

سیر تحول سیاست آمریکا در ایران

کتاب دوم

اکتبر سورپرایز

قسمت چهارم

چکیده کتاب اکتبر سورپرایز، اثر باربارا هونگر

رابطه دستگاه ریگان با دستگاه خمینی

از سال ۱۹۸۰

گزارش کمیسیون ایران گیت درباره رابطه دستگاه ریگان با دستگاه خمینی

در سال ۱۹۸۰

توضیح: هر چند در گزارش کمیسیون ایران گیت اشاره مختصری به رابطه گیری ریگانیان با آل خمینی بیش نیست، اما بلحاظ سندیت گزارش و پی آمد آن، اهمیتی اساسی دارد. بخصوص که تصدیق می کند گروگانگیری سبب انتخاب نشدن مجدد کارتر و انتخاب شدن ریگان شده است. و باب تحقیق در این باره را باز می گذارد.
در فصل ۸ گزارش، ص ۱۵۷ آمده است که:

« اگر درباره طبیعت رژیم جدید تردیدی بر جا بود، در ۴ نوامبر، زایل شد. آنروز که فعالان جوان ایرانی - پاسداران انقلاب - سفارت آمریکا در تهران را به تصرف درآوردند و ۶۶ امریکائی را به گروگان گرفتند. بحران گروگانگیری، ۴۴۴ روز پائید. به تجدید انتخاب نشدن رئیس جمهوری و انتخاب دیگری کمک کرد. منتخب جدید عهد کرد نگذارد آمریکا دیگر هیچگاه اینسان تحقیر شود.»

و در زیر نویس، این توضیح افزوده شده است:

دلایلی که اقامه شده اند مبنی بر اینکه در ۱۹۸۰، مقامات دستگاه ریگان که تبلیغات بسود انتخاب او را اداره می کرده اند - بقصد جلوگیری از تجدید انتخاب کارتر، رئیس جمهور وقت، (غافلگیری اکتبر) - با واسطه های ایرانی ملاقات کرده اند و

پذیرفته اند در ازاء موکول شدن آزادی گروگانها به بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، به ایران سلاح بفروشند. این امر واقعیت دارد که اشخاص ایرانی که خود را فرستاده می خوانده اند، به افراد دستگاه ریگان که وی را در فعالیتهای انتخاباتی یاری می رسانده اند، نزدیک شده اند.

این افراد گفته اند به تقرب جوئی ایرانیها، "نه" گفته اند. و دلیل مسلمی پیدا نشد که نشان دهد موافقتهایی بر سر به تاخیر انداختن آزادی گروگانها و یا مصالحه بر سر به تاخیر انداختن آزادی آنها در ازاء دریافت سلاح، بعمل آمده باشد.»

با وجود این، در همان صفحه و صفحه بعد، تحت عنوان فروش سلاح به ایران توضیح می دهد که:

« در پاسخ به اشغال سفارت امریکا، دولت ایالات متحده امریکا، در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، هرگونه معامله پولی و مالی و داد و ستد کالا با ایران را ممنوع ساخت. با اینهمه، ۱۰ ماه بعد، وقتی در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ عراق به ایران حمله کرد، این سؤال را برانگیخت که با این تدبیر تنبیهی، چه کسی تنبیه خواهد شد؟ چشم انداز ایران شکست خورده و افزایش نفوذ روسیه در منطقه، فکرها را بخود مشغول می کرد.

نیروهای مسلح ایران، نظام گسیخته بودند. تسلیحات ارتش نیز به فقر کامل درآمده بودند. هواپیماها و سلاح زرهی و کشتیهای جنگی که شاه خریده بود، طی ۲۴ ماه، ماههای پیش و پس از انقلاب، بحال خود رها شده و سخت نیازمند قطعات یدکی و تعمیر و مراقبت بودند. این امر که تسلیحات ارتش اغلب ساخت امریکا بودند و تحریم سبب می شد که ایران نتواند نیازمندیهای این تسلیحات را دریافت کند، بر آسیب پذیری ایران می افزود. تحلیل گران شورای ملی امنیت و سیا به این نتیجه رسیده بودند که آیت الله خمینی از رویاروئی با عراق در جنگی مدرن، ناتوان است. (۱)

با توجه به سابقه بالا، دستگاه ریگان و مسئولان وزارتخانه ها و سازمانهای مسئول، در ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۱، موافق شدند که سیاست امریکا در قبال ایران را موضوع بحث قرار بدهند. (۲) جمع این مسئولان به این نتیجه رسید که:

تلاشهای امریکا در بازداشتن کشور ثالث از انتقال سلاح غیر امریکائی به ایران، تأثیر ناچیزی بر جریان جنگ و سرانجام آن دارد. اما فرصتهای مناسبی برای روسیه فراهم می آورد که با توجه به نگرانی های ایران درباره امنیتش، این کشور را متقاعد کند، مساعدت نظامی روسیه را بپذیرد.

با اینحال نماینده سیا بر ضرورت تشویق افزایش فروش سلاح به ایران حجتی اقامه نکرد. پاره ای از مسئولان ابراز نگرانی کردند که سیاست امریکا مبنی بر تحریم کامل فروش سلاح به ایران، به منافع امریکا خدمت نمی کند.

با وجود این، رؤسای ستادهای نیروهای سه گانه ارتش امریکا با فروش سلاح به ایران سخت مخالفت کردند. بنظر آنها از دید دولتهای میانه رو عرب، این عمل، دگرگونی ژرف سیاست امریکا تلقی می شود و با منافع امریکا تضاد مستقیم دارد. و نیز بر این باور بودند که تحویل سلاح به ایران سبب تشدید جنگ با عراق و احتمالاً توسعه دامنه آن به دیگر کشورهای منطقه می شود. در پی این گفتگوها، سیاست دستگاه ریگان در مخالفت با فروش سلاح به ایران، استوار بر جا ماند.

برغم تحریم امریکا، ایران سلاح و خدمات نظامی را از بازار جهانی بدست می آورد. اغلب نفت را با سلاح معاوضه می کرد و بازار خلیج فارس، برای تاجران سلاح کشتی مقاومت ناپذیر می یافت. دستگاه ریگان فهرستی از ۴۱ کشور تهیه کرد که با آغاز جنگ، به ایران سلاح می فروختند.

در نتیجه، در بهار سال ۱۹۸۳، در جنگ، تعادل بسود ایران بر هم خورد ...»

توضیح: و با آنکه در بهار سال ۱۹۸۳، تعادل بسود ایران بر هم می خورد و با وجود استدلال بالا که فروش سلاح به ایران، دولتهای میانه رو عرب را سخت ناخوش می آید، بنابراین گزارش، (ص ۱۷) پویند کستر برای اینکه ریگان را با تصویب فروش سلاح به ایران موافق کند، به او گزارش می کند که عراق دارد جنگ را می برد و باید به ایران سلاح بفروشیم! ...

(۱) - بدینسان، امریکا می دانست که سلاح ارتش در دوره شاه به حال خود رها شده بود. برآوردی که که دستگاه ریگان بر اساس اتخاذ تصمیم کرده است، همان برآورد شورای ملی امنیت است که برژنسکی مشاور کارتر دستور تهیه اش را داده بود. به استناد این گزارش، مقامات امریکائی رژیم صدام را به حمله به ایران برانگیخته بودند.

ارزیابی شورای ملی امنیت صحیح بود. اما ارزیابی آن از توانایی ایرانیان وقتی ایمان دارند و آزادند، نادرست بود. این گزارش خود ستایشی بیچون از همه کسانی است که در آن دوران پر بحران، نیروهای مسلح را از ۱۰ تا ۲۰ درصد آمادگی به ۸۰ تا ۹۰ درصد آمادگی رساندند. بقول رؤسای ۸ کشور مسلمان در مذاکرات تهران، نه حماسه که معجزه ساختند.

(۲) - بدینقرار، این امریکا بوده است که به کشورهای دیگر سفارش کرده است به رژیم خمینی سلاح بفروشند. بلافاصله بعد از انجام کودتا، در ژوئیه ۱۹۸۱، فروش مستقیم سلاح امریکائی را به ایران موضوع بحث قرار داده و دست کم موافقت کرده است که کشورهای دیگر به این رژیم سلاح بفروشند.

نکته بس مهم اینکه امریکا، چه در دوره کارتر و چه در دوره ریگان، موافق با شکست ایران نبوده است. بدینسان این " ایده فیکس " که خمینی پیدا کرده بود، از اطمینانی بود که امریکائها داده بودند. وقتی با خیال راحت کودتا بر ضد بنی صدر را انجام داد و سیاست ادامه جنگ را پیش گرفت، همه و همه بدینخاطر بود که امریکائها گفته بودند نمی گذارند ایران شکست بخورد.

پس از نقل گزارش کمیسیون ایران گیت، به سراغ کتاب اکتبر سورپرایز می روم:

کمیسیون ایران گیت با همه اینکه می خواهد موضوع را بی اهمیت جلوه دهد، واقعیتی را تصدیق می کند. و آن بحثی جدی را طلب می کند.

در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۷، میامی هرالد گزارش کرد که سو کمیته جنائی کمیته قضائی مجلس نمایندگان امریکا که ریاست آن را نماینده جمهوریخواه، جون کونیروس John Conyers، بر عهده داشت، تحقیق درباره گزارشهایی را ضرور شمرد و به آن پرداخت. گزارشها راجع می شدند به گفتگوهای جرج بوش و دیگر همکاران طراز اول ریگان و بوش در مبارزات انتخاباتی با ایران. مقصودشان از این گفتگوها آن بود که کوششهای کارتر را برای آزاد کردن گروگانهای امریکائی در ایران، عقیم گذارند. این دخالت، تجاوزی غیرقانونی از حدودی است که یک شهروند امریکائی باید رعایت کند. با این عمل غیرقانونی، جرج بوش کوشیده است از راه تماس با دولتی خارجی، در سیاست امریکا اثر بگذارد و کوششهای دیپلماتیک مقامات کشور خود را ناکام بگرداند.

کونیروس نخست خواستار نصب یک دادستان ویژه و یا کانسیل مستقل برای رسیدگی به نقش معاون ریاست جمهوری، جرج بوش در موضوع فروش سلاح به ایران شد. (لوس آنجلس تایم ۳۰ نوامبر ۱۹۸۶) نقشی که همچنان در پرده ضخیم سکوت مانده بود. تحقیقات سو کمیته مجلس نمایندگان حقایقی را آشکار کرد که به روبرت بیرد Robert Byrd، رهبر اکثریت سنا، اجازه داد در ۱۷ اگوست ۸۷ بگوید:

« مسلم است که روابط سری وجود داشته است و در ۱۹۸۰، میان اداره کنندگان مبارزات انتخاباتی ریگان با ایران، موافقتی واقع شده است تا در ازاء به تاخیر انداختن آزادی گروگانها، به ایران سلاح تحویل گردد.»

(میامی هرالد و سان خوزه مرکوری کمپانی نیوز ۱۹ اگوست ۸۷ و ص اول صورت مذاکرات کنگره ۱۷ اگوست ۱۹۸۷)
سافرانسیسکو اگزامینر در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۷، در سرمقاله ای تحت عنوان « از معامله سلاح سال ۸۰، بزحمت اسمی برده اند»، می نویسد:

گزارش نهایی کمیسیون ایران گیت به امرهای واقع راجع به معامله سری میان ریگان و بوش با ایران در سال ۱۹۸۰ نپرداخته و بحثی جدی در این باره، بعمل نیآورده است. در زیرنویس اشاره ای به آن کرده است. گزارش کنگره کوشیده است از پرداختن به انبوه مدارک طفره برود. اینطور می نماید که با این اشاره خواسته است گریبان خود را از چنگ این مشکل رها کند و وانمود کند که دلیل معتبر بر مسلم بودن معامله ۱۹۸۰ میان ریگان - بوش با ایران، وجود ندارد. کمیسیون در زیرنویس تنها به گزارشهای مطبوعات درباره یکی از دو دیدار، یعنی دیدار اول اختصار می کند. دیداری که میان همکاران درجه اول ریگان و بوش با فرستاده خمینی در واشنگتن، قبل از انتخابات ۱۹۸۰، واقع شده و نسبت به دیدار دوم، از اهمیت بسیار کمتری برخوردار است. ملاقات دوم حتی موضوع بحث و گفتگو نیز واقع نشده است. و در این دیدار بوده که معامله قطعی شده است. در تحقیقی که ما منتشر می کنیم اقوال جرج بوش، کاندیدای ریاست جمهوری و مشاور امنیتی آینده او دونالد گرگ Donald Gregg و ریچارد آلن، مشاور امنیتی اسبق ریگان و جرج کاو، متخصص سیا در مسائل ایران را می آوریم و نقش

ریچارد سکورد و آلبرت حکیم و سیروس هاشمی و ... را که در کار کارتر اخلاص کرده اند و میان ریگان و بوش با فرستاده یا فرستادگان خمینی ملاقات ترتیب داده اند، روشن می کنیم.

دیدارهای واشنگتن و پاریس

دیدار واشنگتن:

در ۱۲ آوریل ۱۹۸۷ و ۹ اوت ۸۷ و ۲۸ سپتامبر ۸۷، روزنامه های مهم امریکا، میامی هرالد و سان خوزه مرکوری نیوز، نیز در صفحات اول خود گزارش آسوشیتدپرس را درباره دیدار سری در واشنگتن، درج کردند. این دیدار در اوائل اکتبر ۱۹۸۰، میان فرستاده خمینی و مشاوران سیاست خارجی ریگان، بهنگام مبارزات انتخاباتی ریگان - بوش، انجام گرفته است. این مشاوران عبارت بودند از ریچارد آلن Richard Allen که بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، اولین مشاور امنیتی او شد و لورنس سیلبرمن Laurence Silberman که از سوی بوش برای تحویل گرفتن سیا انتخاب شد و روبرت مک فارلین که دستیار سناتور تاور بود و سومین مشاور امنیتی ریگان گشت.

بنوشته سان خوزه مرکوری نیوز، در این دیدار، این پیشنهاد در میان آمد که ۵۲ گروهان امریکائی به ترتیبی آزاد شوند که به انتخاب شدن ریگان و بوش به ریاست و معاونت ریاست جمهوری، کمک برساند. در ۱۲ آوریل ۸۷، آسوشیتدپرس، از قول ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور سابق ایران، گزارش کرد که مشاوران بهشتی و رفسنجانی با نمایندگان ریگان - بوش، پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در اکتبر ۱۹۸۰، دیدار کرده اند تا گروهانها را بمثابة حربه ای در اختیار این دو بگذارند. دو رشته ملاقاتها جریان داشته اند:

- ۱- ملاقاتها با نمایندگان کارتر که از جانب قطب زاده وزیر خارجه وقت و صادق طباطبائی، فرستاده شخص خمینی، بعمل می آمده اند. بر من (بنی صدر) معلوم نیست که صادق طباطبائی با نمایندگان ریگان نیز دیدار و گفتگو می کرده است یا نه؟
- ۲- ملاقاتهایی که با نمایندگان ریگان بعمل می آمده اند و مقصود از آنها شکست دادن کارتر در انتخابات ریاست جمهوری بوده است.

پیش از آن نیز، بنی صدر بدون اینکه از تکرار خسته شود، گفته بود که گروهانگیری و چگونگی حل آن، از اسباب پیدایش "عصر ریگانسیم" بوده است. با گروهانگیری، ریگانسیم و خمینسیم روابط ارگانیک پیدا کردند.

باری در ازاء آزاد نکردن گروهانها، پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ۴ نوامبر ۸۰، بوش و مدیر دستگاه تبلیغاتی ریگان، ویلیام کیسی، که بعد از انتخاب ریگان، به ریاست سیا گماشته شد، قول می دهند از ۱۹۸۱ به بعد، سلاح و قطعات یدکی بطرف ایران روانه خواهند شد. مدارک منتشر درباره صدور سلاح به ایران، نشان می دهند که به این قول عمل شده است.

بنی صدر در مصاحبه دیگری با ریچارد کورتیس Richard Curtiss، رئیس سابق اداره روابط عمومی سفارت امریکا در بیروت و مدیر فعلی Washington Report on Middle East Affaires، از شبکه ای چند ملیتی سخن بمیان آورد که توسط تصفیه شده های کارتر در سیا و عناصر ساواک شاه نظیر پرویز ثابتی و منوچهر قربانی فر و برادران هاشمی و برادران لای و ... و شین بت اسرائیل و نیز افرادی از ملیتهای عرب و غیر آن، بوجود آمده بود. در گروهانگیری و چگونگی حل آن، این سیای خصوصی، نقش تعیین کننده ای ایفا کرده است. او نمی داند چه کسی از سوی خمینی و گروه روحانیانی که حزب جمهوری را در دست داشتند، در دیدار و گفتگوها شرکت کرده اند. اما با توجه به قطع روابط ایران و امریکا، شرکت کننده و یا شرکت کنندگان باید مقیم امریکا و اروپا بوده باشند. در دیدار سری واشنگتن، اگر ملاقات کننده مقیم امریکا نبوده، بطور قطع در شمار ایرانیانی بوده که می توانسته به امریکا آمد و شد کنند. با توجه به این امر، خاطر نشان می کنم: کسانی هستند که از انقلاب تا امروز، در ماجراها نقش داشته اند و نیز با توجه به این امر که بهشتی و عده ای از این کسان کشته شده اند، می توان فهرست اسامی را تنظیم کرد. نامهای دیدار کنندگان در این فهرست اسامی هستند: برادران هاشمی رفسنجانی و برادران هاشمی و برادران لای و برادران طباطبائی و بهشتی و کسان او بخصوص دامادهایش و آلبرت حکیم و رجائی خراسانی و ...

منصور رفیع زاده، رئیس ساواک در امریکا، در دوره شاه سابق، نویسنده کتاب Witness بر آنست که بسیار محتمل است قربانی فر، فرستاده ایرانی باشد که در دیدار سری واشنگتن، با سه مشاور ریگان گفتگو کرده است. (مکاتبه شخصی به تاریخ سپتامبر ۱۹۸۷). اتفاقی نیست که قربانی فر، با سیا ارتباط می گیرد. با کسی در سیا که مسئول امور ایران و طرفدار پروپاقرص

انتخاب شدن ریگان - بوش بود. (نگاه کنید به Witness قسمت "گروگانها چرا به خانه باز نگشتند" ص ۳۴۶). این ارتباط در ژانویه ۱۹۸۰ برقرار گشته و قربانی فر پیشنهاد کرده است آزادی ۵۲ گروگان را "خریداری" کند. (نگاه کنید به آرشیو شورای امنیت ملی ص ۱)

واشنگتن پست، در ۲۴ اکتبر و ۲۹ نوامبر ۸۶ و میامی هرالد در ۱۱ اکتبر ۸۶، ملاقات سری واشنگتن را افشا کردند. ملاقات در "اوایل اکتبر" ۱۹۸۰ در آنفان پلازا هتل L, enfant Plaza Hotel واقع در واشنگتن، روی داده است (میامی هرالد، ۱۲ آوریل ۸۷). پس از اینکه اداره کنندگان فعالیتهای انتخاباتی ریگان - بوش، در اواخر سپتامبر، متوجه شدند که کارتر بکار گفتگوهای محرمانه ای است و احتمال "اکتبر سورپرایز" قوی است، گروهی را بر این گماردند که از آزادی گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری جلوگیری کنند پتر هانافورد؛ ریگان، یک سیمای سیاسی Peter Hannaford, The Regan: A Political Portrait, P 285) ملاقات باید بلافاصله بعد از آن انجام شده باشد که یکی از دستیاران ریگان و بوش که در "کمیته اطلاعات کنگره" کار می کرد، در ۱۵ اکتبر ۱۹۸۰، به ریچارد آلن اطلاع داده باشد که قرارداد محرمانه ای درباره دادن سلاح و آزاد کردن گروگانها میان دولت کارتر و ایران در حال بسته شدن است. احتمال قوی می رود که این دستیار همان مک فارلین باشد که خود نیز در دیدار هتل لانفان پلازا شرکت کرده است. اتفاقی نیست که ریگان در همین ۱۵ اکتبر شروع کرد به گفتن این حرف که برای او مهم نیست گروگانها چگونه به کشور باز می گردند (نیویورک تایمز ۲۲ اکتبر) ریچارد آلن می پذیرد که گفتگوها با فر ستاده ایران را در هتل لانفان پلازا، در گزارشی آورده است اما آن را گم کرده است و باز نمی یابد! پاسخهای او و مک فارلین به این پرسش میامی هرالد (۱۲ آوریل ۸۷) اینست که گزارش به ریگان و بوش و مدیر تبلیغات انتخاباتیشان، ویلیام کیسی داده شده است. بنی صدر در این باره گفته است: این سخن عذر بدتر از گناه است. زیرا اگر دوتنی که بعد از انتخاب ریگان، مشاور امنیتی او شده اند و سومی که تحویل و تحول سیا را از مدیر پیشین برعهده گرفته است، بدون تعیین هویت مخاطب خود با وی گفتگو کرده باشند، ریگان و همکاران او بی کفایتی مطلق در اداره امریکا از خود نشان داده اند و حکومت اینطور اشخاص بر یک کشور کوچک خطرناک است چه رسد به کشوری که خود را قدرت اول روی زمین می داند. بطور قطع نه تنها هویت مخاطب ایرانی خود را احراز کرده اند بلکه یقین پیدا کرده اند که این شخص فرستاده خمینی است. بنابراین ملاقات کننده باید کسی بوده باشد که شخصیت او اطمینان خاطر می آورده است. با توجه به اشکال تحصیل ویزای ورود به امریکا، این شخص باید در امریکا بوده باشد.

دیدار دوم در پاریس با نمایندگان ریگان - بوش و نمایندگان بهشتی در هتل رافائل پاریس:

یک افسر بازنشسته شهادت می دهد که "در اواخر پائیز ۱۹۸۰"، در اروپا، ملاقاتی میان بوش، کاندیدای معاونت ریاست جمهوری و ریچارد آلن، مشاور مسائل خارجی ریگان با ایرانیها واقع شد و در آن به یک "ایرانی" پول پرداخت شد تا آزادی ۵۲ گروگان را تا خروج کارتر از کاخ سفید و استقرار ریگان در آن، به تاخیر اندازد.

به احتمال زیاد این همان دیدار پاریس است که ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری پیشین ایران، اغلب از آن حرف می زند. بنی صدر که در ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ رئیس جمهوری بوده است در مصاحبه های منتشره و در نامه به مولف (آسوشیتدپرس ۱۲ آوریل ۸۷ و نیویورک تایمز ۳ اوت ۸۷ و نامه به هوتکر) تایید می کند که سوداگران سلاح، آلبرت حکیم و سیروس هاشمی با نمایندگان دو همکار نزدیک خمینی، بهشتی و رفسنجانی، با مقامهای عالیتر به گروه ریگان - بوش - به احتمالی بوش و ریچارد آلن -، برای بار دوم، در پاریس، پیش از انتخابات نوامبر ۱۹۸۰، ملاقات کرده اند. در این ملاقات درباره به تاخیر انداختن آزادی گروگانها تا آغاز زمامداری ریگان، توافق حاصل شده است. ملاقات در هتل رافائل پاریس انجام گرفته است. شاید یکی از دلایل دیدارهای بعدی میان اسرائیلیها و ایرانیها و امریکائیها، برای گفتگو درباره فروش سلاح به ایران، همین دیدار در این هتل بوده باشد. (بنا بر Intelligence and Parapolitics، جلد ۷، سال ۸۶، ص ۱۱، ملاقاتها در این هتل بعمل می آمدند.)

آقای چاک اسکات Chuck Scott، یکی از ۵۲ گروگان امریکائی تایید می کند که آلبرت حکیم و هاشمی - که بعد در مذاکرات فروش سلاح به ایران، در سالهای ۸۶-۱۹۸۵، نقشهای اول بازی کرده اند - در دیدار پاریس در ۱۹۸۰، حاضر بوده اند. وی می افزاید: منوچهر قربانی فر و ریچارد سکورد و ژرژ کاو و رابط سیا با شورای امنیت ملی که دوست شخصی بوش است، دونالد گرگ Donald Gregg و دستیار بهشتی، احمد حیدری در سرانجام گرفتن این دیدار نقش داشته اند و به احتمال بسیار در آن حاضر بوده اند. (نامه او به مولف، ۲۹ ژانویه ۱۹۸۸). منصور رفیع زاده، (نامه به مولف ۳۱ اگوست ۱۹۸۷) بر آنست

که ژرژ کاو و گرگ نیز در این ملاقات حاضر بوده اند. گرگ، مشاور امنیتی بوش از ۱۹۸۱ بدینسو است و هم او است که گزارشهای راجع به فروش سلاح به ایران در سالهای ۸۶-۱۹۸۵ را به بوش می داده است. (لوس آنجلس تایمز، ۳۰ نوامبر ۱۹۸۶) منصور رفیع زاده بر این است که بهشتی بشخصه در دیدار پاریس حضور پیدا کرده است. بنی صدر می گوید گرچه بهشتی هر از چندی یکی دو روز غیبت می زد، احتمال حضور شخص او در دیدار پاریس، ضعیف است ...

سیروس هاشمی که بنا بر گزارش در دیدار پاریس شرکت داشته است، کسی است که در آغاز گروگانگیری، "مبادله گروگانها با سلاح" را پیشنهاد کرده بود. (لند، اوبزروور، در سان فرانسیسکو اگزامینر، ۲۵ آوریل ۸۵) باز او است که در ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲، کمی بعد از استقرار ریگان و بوش در کاخ سفید، خواسته بود که عامل انتقال محرمانه سلاح به ایران باشد. بضرورت مقصودش همان سلاحی است که در ازاء آزاد کردن گروگانها به دلخواه ریگان و بوش باید به ایران تحویل داده می شد. (سان خوزه مرکوری نیوز، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۲) ...

ظن قوی می رود که در مذاکرات پاریس، صادق طباطبائی و حیدری، دستیار بهشتی، شرکت کرده باشند. حیدری که از عوامل رژیم شاه بود، بخدمت بهشتی در آمد (انقلاب اسلامی، اسناد و اطلاعات راجع به خرید سلاح توسط رژیم خمینی) وی دستیار سرهنگ کامکک Kamkak، معاون تسلیحاتی وزارت دفاع نیز بوده است (نامه شارل اسکوت یکی از ۵۲ گروگان و افسر نظامی سفارت امریکا در تهران به مولف، ژانویه ۱۹۸۸) وی در سال ۱۹۸۱، گفته بود می تواند برای ایران سلاح بخرد بشرط آنکه سرش محفوظ نگاهداشته شود ...

افسری که حالا بازنشسته است می گوید: خود در دیدار پاریس حضور داشته است. جرج بوش کاندیدای معاونت ریاست جمهوری و ریچارد آلن، مشاور مسائل خارجی ریگان که بعد از انتخاب وی، اول مشاور خارجی ریگان شد، شرکت کرده اند. بیاد داریم که آلن در مذاکرات واشنگتن نیز شرکت کرده بود. این افسر شهادت می دهد که:

« در اواخر سال ۱۹۸۰، با جرج بوش و ریچارد آلن در پاریس بودم. آنها با یک ایرانی ملاقات کردند و به او مبلغی پول دادند تا ۵۲ گروگان را پیش از پایان ریاست جمهوری کارتر آزاد نکنند.»

...

مبلغ پول را ۵۲ میلیون دلار، از قرار هر گروگان یک میلیون دلار گفته اند. همان مبلغی که بعدها در ازاء آزادی گروگانهای امریکائی پرداخت شد. (آسوشیندپرس، ۴ ژوئیه ۱۹۸۶، از قول واشنگتن پست و باب وودوود در کتاب خود می نویسد که بابت هر گروگان ۱ میلیون دلار پرداخته اند. و سانفرانسیسکو اگزامینر، ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۷)

بنا بر گفته بنی صدر (مصاحبه با میامی هرالد، ۱۲ آوریل و ۹ اوت ۱۹۸۷ و نامه به مولف) و نیز بنابر آنچه از امور واقع بر می آید، دیدار پاریس میان بوش و آلن و گرگ و کاو و حکیم و سکورد و سیروس هاشمی و قربانی فر و فرستاده بهشتی و هاشمی رفسنجانی به احتمال زیاد در فاصله ۲۳ تا ۳۰ اکتبر انجام گرفته است. ممکن است دیدارها در تاریخی زودتر انجام گرفته باشند. اموری که بر واقع شدن ملاقاتها در فاصله زمانی یاد شده دلالت می کنند، عبارتند از: در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۰، یک روز بعد از بحث آزاد تلویزیونی با ریگان، کارتر مطمئن شده بود که گفتگوهای محرمانه اش درباره آزادی گروگانها تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ۴ نوامبر، موفقیت آمیز است و در ۳۰ اکتبر به تصویب مجلس ایران خواهد رسید. (میامی هرالد، ۱۹ اگوست ۸۷)

بگفته عالیترین مقامات دولت کارتر، کارتر و بنی صدر که برای آزادی گروگانها فعالیت می کردند، (ABC News، ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰) معامله ای که کارتر انجام داده بود، در ۳۰ اکتبر ۱۹۸۰، در ازاء ترخیص معادل ۲۴۰ میلیون دلار از ۴۰۰ میلیون دلار سلاح و قطعات یدکی را که در دوره شاه خریداری شده بود، ایران اگر نه همه، ۴۰ گروگان را آزاد می کند. (نیویورک تایمز ۳۰ اکتبر ۱۹۸۰) قرار بود در ۳۰ اکتبر ۱۹۸۰، مجلس ایران این موافقتنامه سری را تصویب کند. حتی یکی از لیدرهای این مجلس، خلخالی اعلان کرد اکثریت مجلس موافق است گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد شوند و ایران معادل ۲۴۰ میلیون دلار قطعات یدکی دریافت کند. (نیویورک تایمز، ۳۰ اکتبر ۱۹۸۰). اما ناگهان ورق برگشت و ...

توضیح: بنی صدر همواره حضور شخص بوش را با تردید تلقی می کرد. و بنا بر تحقیق دیگری، این دستگاه ریگان - بوش بوده است که "حضور بوش" در گفتگوهای پاریس را در دهانها انداخت. چرا که می دانست پس از چند با تکرار شدن در مطبوعات، می تواند مدلل کند بوش آن زمان در پاریس نبوده است و بدان، تمامی ماجرا را بی اعتبار بسازد.

چرا ورق برگشت؟

والش دادستان ویژه ایران گیت، در ۲۹ آوریل ۸۸ اعلام کرد که اسناد بغایت مهمی از اولیویه نورث بدست آمده و بنا بر این اسناد، رابطه هائی میان شخصیت‌های امریکائی و شخصیت‌های خارجی وجود داشته اند که مبهوت کننده اند!

بگفته بنی صدر، نه تنها در ۲۶ اکتبر ۱۹۸۰ گروگانها آزاد نشدند بلکه مجلس در ۳۰ اکتبر نیز به حل مشکل گروگانها رأی نداد. علت آن، دخالت کمیته اصلی حل مشکل گروگانها (مرکب از بهشتی و رفسنجانی و احمد خمینی و رجائی و بهزاد نبوی) در آخرین لحظه بود. نیوزویک، ۳ نوامبر ۱۹۸۰ نیز نوشت سبب آن، مداخله بهشتی بود. در مجلس به بهانه عدم کفایت عده نمایندگان حاضر در جلسه برای رأی گیری، به "پیشنهاد های چهارگانه خمینی" رأی نگرفتند. کمیسیون رسیدگی به مسئله گروگانها، ۷ عضو داشت که ۴ عضو آن، عضو حزب جمهوری اسلامی، به رهبری بهشتی بودند. (نیویورک تایمز ۳۱ اکتبر، ۱۹۸۰)

...

از نو، در ۲ و ۳ نوامبر ۱۹۸۰، دو روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا و بر باد رفتن شانس کارتر، بهشتی مجلس را به حل بحران گروگانگیری فراخواند. وقتی بهزاد نبوی تحت نظر بهشتی و رفسنجانی و احمد خمینی قرارداد الجزیره را امضاء کرد، هیچ ذکری از سلاح و قطعات یدکی بمیان نیاورد (Gary Sick, All Fall down) و انقلاب اسلامی، اسناد و اطلاعات راجع به خرید سلاح توسط رژیم خمینی ص ۲۴). در واقع معامله بهتری با بوش، گرگ و آبن انجام داده بودند. ژنرال علی اویسی به رفیع زاده گفته بود بهشتی "عامل سیا" است. این امر شاید علت قتل او شده باشد. بنی صدر (در پاسخ نامه باربار هونگر، مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۸۸) توضیح می دهد: اگر درست به یادمانده باشد، یک سال پیش از انقلاب ایران، در ۱۹۷۸، که بهشتی به خارجه آمد، به امریکا رفت. در ایام ریاست جمهوری، نامه ای از دختر علم، وزیر دربار شاه سابق، دریافت کردم. او فروش اسناد عضویت بهشتی را در سیا، پیشنهاد می کرد ...

بنی صدر، در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰، در ایران اعلام کرد "مطمئن" است دستگاه کارتر به خواستهای ایران گردن خواهد نهاد. و در همان تاریخ، NBC News گزارش کرد که یک منبع سازمان ملل متحد (به احتمال دفتر دبیر کل وقت، کورت والدهایم) گفت: گروگانها در ۲۶ یا ۲۷ اکتبر، یک هفته زودتر از انتخابات ریاست جمهوری و دو روز پیش از بحث آزاد تلویزیونی ریگان با کارتر، آزاد می شوند. بمحض انتشار این خبر، رفسنجانی، کسی که در گفتگوهای پاریس و در آزادی گروگانها همزمان با انجام مراسم ادای سوگند از سوی ریگان، نقش مهمی را داشت، ناگهان تاکتیک جدیدی را پیش گرفت و گفت: شرایط چهارگانه ای که خمینی برای آزاد کردن گروگانها قرار داده بود، کافی نیستند. قصد او این بود که آزادی گروگانها به بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا بيفتد (نیویورک تایمز، ۲۵ اکتبر ۱۹۸۰ و لوموند). به این دلیل ساده که روی کاغذ بر طبق همان ۴ شرط گروگانها آزاد شدند و در واقع هیچیک از آن شرطها نیز به عمل در نیامدند. هیچ اتفاقی نبود اگر در همان صبح ۳۰ اکتبر که می توان آن را محتمل ترین تاریخ دیدار پاریس میان نماینده بهشتی و بوش و همکاران او دانست. همزمان در مجلس رأی گیری نمی شود و ویلیام کیسی، سرپرست فعالیتهای تبلیغاتی برای ریاست جمهوری ریگان، در دیدار روزانه با "گروه اکتبر سورپرایز" برای نخستین بار می گوید: اگر کارتر به ریاست جمهوری انتخاب شود، (بیادداشته باشید که هنوز ۵ روز به تاریخ انتخابات مانده بود) بعلت آزادی ۵۲ گروگان پیش از انتخابات ریاست جمهوری نخواهد بود (ص ۱۵۳ Roland Perris, Hidden Power)

باید تصریح کنیم که تاریخ دقیق دیدار پاریس هنوز از سوی کسانی که در آن حضور داشته و یا از آن اطلاع دارند، اظهار نشده است و ممکن است پیش یا پس از این تاریخ باشد. یک تن، یک افسر می گوید که در دیدار بوش و آبن با "یک ایرانی"، در اواسط نیمه دون سال ۱۹۸۰، حضور داشته است. بنابراین روایت، دیدار در فاصله جولای و اکتبر روی داده است. غیر از او، روزنامه اسرائیلی هاوارتز Ha'aretz (۱۸ نوامبر ۱۹۸۶) گزارشی می کند که "از همان جولای ۱۹۸۰" گروه فشار (لویی) یهودی فعالانه می کوشید امریکا را با فروش سلاح و تجهیزات نظامی به ایران موافق کند. استدلالش این بود که اینکار به آزادی گروگانها کمک می کند. جودی پاول Jody Powell، دبیر مطبوعاتی کارتر، گزارشی کرده است (هوستن پست Houston Post، ۱۴ ژانویه ۱۹۸۷) در گزارشی تحت عنوان "معامله سلاح با ایران از تابستان ۱۹۸۱ آغاز می گیرد" که اسرائیلیها از بهار ۱۹۸۰ فروش سلاح امریکائی به ایران را شروع کرده بودند. بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، امروزه در توجیه فروش سلاح امریکا می گوید: این فروشها، قسمتی از کوششی بودند که برای آزادی گروگانهای امریکائی انجام می شدند. و از

آنجا که کارتر با عصبانیت دستور داد فروشهای اسرائیل به ایران، متوقف شوند، روشن است که سخن بگین راست نیست و معامله او با ایران، ربطی به آزادی گروگانها نداشته است.

خیانت به کارتر، نخستین خیانت آلن نبود. دیدار پاریس و خرابکاری در کوشش رئیس جمهوری امریکا و کاندیدای حزب دمکرات، اولین خرابکاری وی بشمار نمی رفت. در ۱۹۶۸، با همکاری هانری کیسینجر و آنا شنولت Anna Chennault که در گروه فشار جانبدار تایوان (لویی تایوان) بود، خرابکاری مشابهی بسود نیکسون و بزبان هوبرت هامفری در ویتنام به انجام برده بود (مجله نیشن، ۴ تا ۱۱ جولای ۱۹۸۷). از قضای روزگار، آن خرابکاری نیز در ۳۰ اکتبر ۱۹۶۸ واقع شده بود! در آن هنگام، آلن همآهنگ کننده سیاست خارجی نیکسون، کاندیدای ریاست جمهوری بود. پیش از انتخابات ۱۹۶۸، وی توسط آنا شنولت با حکومت ویتنام جنوبی رابطه برقرار کرد و در کار جانسون در به ثمر رساندن کنفرانس صلح پاریس، اخلاص کرد. جانسون در کار آن بود که با انعقاد پیمان صلح، انتخاب هامفری، کاندیدای ریاست جمهوری از حزب دمکرات را تضمین کند. شنولت در ۳۰ اکتبر ۶۸، با تیو Thiew رئیس جمهور ویتنام جنوبی تماس گرفت (Earth News، ۱۷ دسامبر ۱۹۷۶). در ۲ نوامبر ۱۹۶۸، دو روز بعد از آنکه کاخ سفید اعلام کرد جانسون در گفتگوهای صلح پاریس شرکت می کند و تنها ۳ روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری، تیو بناگهان از گفتگوهای صلح پاریس، پای بیرون کشید. نتایج فلاکت بار این اقدام برای گفتگوهای صلح و کاندیدای دمکراتها، پیشاپیش معلوم بود. بگفته بنی صدر، رئیس جمهور پیشین ایران، آلن همین "خدمت" را به رونالد ریگان در ۱۹۸۰ کرد: مصالحه ای با دستگاه کارتر در حال انجام بود. بنا بر آن، ۵۲ گروگان امریکائی باید پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد می شدند. ناگهان گفتگوها قطع شدند. این بخاطر آن بود که تماسهای سری میان نمایندگان خمینی و ریگان برقرار شده بودند. در این تماسها، وعده داده شده بود که با روی کار آمدن ریگان، امریکا با مصالحه بهتری موافقت خواهد کرد (میامی هرالد، مصاحبه با بنی صدر، ۱۹ اگوست ۱۹۸۷). ریچارد آلن، لورنس سیلبرمن و روبرت مک فارلین دلیل می آورند که بر سر انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰، از جانب ریگان و بوش، معامله ای با خمینی انجام نداده اند. اما دلایل مسلم که بعضی از آنها را خود آلن بدست می دهد، خلاف این ادعا را ثابت می کنند:

دلایل و قراینی بر معامله دستگاههای ریگان و خمینی با یکدیگر

آلن که مشاور سیاست خارجی ریگان در جریان مبارزات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ بود، در برنامه تلویزیونی سراسری امریکا درباره معامله ریگان با ایران، توضیح داده است. در ۷ نوامبر ۱۹۸۶، تنها چند روز بعد از انتشار نخستین خبرها درباره داستان ایران گیت، آلن در برنامه مک نیل لهور Mac Neil-Leherer شرکت کرد و توضیح داد که فردای مراسم سوگند - یعنی در ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱ - او، بمثابة اولین مشاور امنیتی ریگان، رئیس جمهور جدید را آگاه کرد که همسر Classmate سابق او، خانم سنتیا دیویا Dwyer هنوز در ایران زندانی است. وی پنجاه و سومین گروگان است. رئیس جمهور در پاسخ به او گفت: به ایرانیها بگوئید تا وقتی خانم Dwyer آزاد نشود، "معامله را اجرا نخواهیم کرد" (گفتگو تلویزیونی مک نیل لهور، ۷ نوامبر ۱۹۸۶). خانم Dwyer در ۸ مه ۱۹۸۰ دستگیر شده بود (نیویورک تایمز، ۹ مه ۱۹۸۰. اما نیوزویک، مورخ ۲ فوریه ۱۹۸۱)، می نویسد منابع دیگر برآنند که او در ۵ مه ۱۹۸۰ دستگیر شده بود). او جزء ۵۲ گروگان امریکائی نبود. غیر از او دو تبعه دیگر امریکائی نیز زندانی شده بودند. یکی محیی سبحانی و دیگری ضیاء خان ناصری متولد افغانستان. این دو به تبعیت امریکا درآمده بودند (Spot Light، ۲۶ ژانویه ۱۹۸۱)

نکته اساسی اینست: "معامله" ای که ریگان در پاسخ آلن بدان اشاره می کند، مصالحه ای نیست که میان کارتر و خمینی به انجام رسیده بود. معامله ای است که میان او و خمینی انجام گرفته بود. زیرا مصالحه با کارتر به انجام رسیده و چیزی از آن نمانده بود: ۵۲ گروگان امریکائی خاک ایران را ترک گفته بودند و حدود ۴ میلیارد دلار از پولهای ایران به حساب بانکی ایران واریز شده بود (Gary Sick, All Fall down)، بنا بر این، ریگان باید از معامله جداگانه خودش با خمینی سخن به میان آورده باشد. معامله ای که در دو دیدار واشنگتن و پاریس - که در دومی بوش نیز شرکت کرده بود - با فرستاده های دستگاه خمینی به امضا رسیده است.

دلیل مسلم دیگری بر مذاکره و انعقاد معامله ای، پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰، برای به تعویق انداختن آزادی گروگانها، وجود دارد: بگفته خانمی از دستیاران ریگان در فعالیتهای انتخاباتی، که وظیفه اش ایجاب می کرد در "مرکز عملیات" در آرلینگتون، واقع در ویرجینیا، باشد، در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰، نزدیک ساعت ۱۱ و ۵ دقیقه بعدازظهر، یکی از کارمندان

مرکز عملیات انتخاباتی، هلهله کنان گفت: « ما دیگر نباید نگران " اکتبر سورپرایز " باشیم. دیک Dick معامله را بر هم زد». دستیار به تاکید می گوید: « دیک نام مستعار ریچارد آلن بود ("Kinglive "Lavy", ۳ دسامبر ۱۹۸۶ - گفته از باربارا هونگر، دستیار ریگان در فعالیتهای انتخاباتی و تحلیل گر سیاسی کاخ سفید در سالهای ۸۲-۱۹۸۱). در پاسخ پرسش لاری کینگ، درباره صحبت باربارا هونگر، هامیلتون جردن Hamilton Jordin، رئیس امور اداری کاخ سفید در دوران کارتر، گفت: « من اطلاعی که گفته های او را نقض کند، ندارم». و در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۰، یکی از مشاوران ریگان و بوش در مبارزات انتخاباتی، گفته بود: آزادی ۵۲ گروگان امریکائی نباید پیش از ۴ نوامبر اتفاق بیفتد (نیویورک تایمز، ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰). توضیح این مشاور، بازتاب مباحثی بود که در مرکز عملیات، در جمع رهبری کنندگان فعالیتهای انتخاباتی جریان داشت در واقع، گفتگو از این بمیان بود که آزادی گروگانها را باید به تعویق انداخت. روز بعد، در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰، اد. میز Ed. Meese که آن هنگام مدیر اداری دستگاه تبلیغاتی ریگان و بوش در مبارزات انتخاباتی بود، بخشنامه ای به واحدها صادر کرد که از امروز کلید مبارزه انتخاباتی، کوشش تمام وقت برای جلوگیری از وقوع " اکتبر سورپرایز " است. بهیچ عذری نباید از تلاش برای جلوگیری از این غافلگیری غفلت کرد. (گزارشهای سو کمیتة آلبوست درباره صورت عملکرد کاخ سفید در دوره کارتر، ج اول).

اگر ریگان و ریچارد آلن در ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱، با تلفن یا طریق دیگر ایران را تهدید کرده باشند که تا وقتی Dwyer آزاد نشده است، "معامله" عملی نخواهد شد، باید ضبط شده این تلفن و یا مسوده یادداشت وجود داشته باشد. بعد از افشای ماجرای ایران گیت، لاری اسپیکس Larry Speakes، سخنگوی کاخ سفید، در کنفرانس مطبوعاتی، گفت: بعضی مکالمات تلفنی با سران کشورهای خارجی، توسط "Pathing System"، در اطاق وضعیت سنجی کاخ سفید، ضبط شده اند. اسپیکس در ۲۸ نوامبر ۱۹۸۶، گفت: این مکالمات مضبوط را در اختیار مقامات تحقیق قرار می دهد (سافرانسیسکو کرونیل San Francisco Chronicle در ۱۳ آوریل ۱۹۸۷، واشنگتن پست گزارش کرد که کمیته های تحقیق مجلس نمایندگان و سنا و نیز لاورنس والش Lawrence Walsh - دادستان ویژه، خواسته اند مدارک و مکالمات ضبط شده از آغاز زمامداری ریگان در اختیارشان قرار گیرد. بنابراین اطلاع دادن آلن به ریگان و پاسخ ریگان به او که به ایرانیها بگویند تا خانم Dwyer آزاد نشود، معامله به اجرا گذاشته نخواهد شد و نیز اطلاع یا اخطار ریچارد آلن به ایرانیها باید بصورت مکالمات ضبط شده وجود داشته باشند. بنابر یادداشتی که بازرسی مامور تحقیق در کاخ سفید آرتور کولواوس Arthur B. Culvahouse در پاسخ به تقاضای کمیته های دو مجلس و دادستان ویژه، جستجوی جدیدی درباره تعیین ریشه های واقعی معامله سلاح در ازاء آزادی گروگانها، میان ریگان با ایران، از جمله کاوی در مکالمات ضبط شده، از روز اول زمامداری ریگان در حال انجام است (واشنگتن پست، ۱۳ آوریل ۱۹۸۷). هنوز دلایل دیگر وجود دارند و باید دید اسرائیل چگونه پا در میان گذاشته است.

چرا و چگونه اسرائیل پا در میان نهاد؟

اگر در پی معامله پیش از انتخابات ریگان با خمینی، به صراحت و یا به اشارت به اسرائیل و "کشور ثالث" دیگر و یا به "بخش خصوصی" اجازه فروش سلاح به ایران داده شده باشد، و اگر ریگان دستور داده باشد ایران را آگاه سازند تا وقتی خانم Dwyer آزاد نشود، معامله عملی نخواهد شد، بناچار فروش سلاح به ایران بعد از آزادی این خانم، آغاز شده است. در واقع، فروشهای محرمانه سلاح امریکائی توسط اسرائیل و تایوان و کره جنوبی، کمی بعد از آزادی Dwyer وارد مرحله عمل شده اند. (سخنان افشاگر بنی صدر در برنامه رادیویی سراسری امریکا، در ژوئیه ۱۹۸۷ و اسناد و اطلاعات راجع به خرید سلاح توسط رژیم خمینی از انتشارات انقلاب اسلامی در هجرت و گزارش نهایی کمیسیون "ایران گیت" که به فروش سلاح امریکائی توسط تایوان و کره جنوبی به ایران رجوع می دهد). خانم Dwyer تا ۹ فوریه ۱۹۸۱ آزاد نشد. وقتی آزاد شد که آلکساندر هیگ، وزیر خارجه وقت امریکا، اعلان کرد آزاد شدن وی در سیاست امریکا نسبت به ایران تاثیر مطلوب می کند (In these times از ۲۴ ژوئن تا ۷ ژوئیه ۱۹۸۷، ص ۱۳) کمی بعد از آزاد کردن او، اسرائیل فروش قطعات یدکی و سلاح به ایران را آغاز کرد. هیگ با این فروش موافقت کرده بود. دست کم مخالفت نکرده بود. گزارشهای متعدد حکایت از آن می کنند که نخستین قراردادهای فروش در اواخر ماه فوریه و اوائل مارس ۱۹۸۱، منعقد شده اند (وال استریت جورنال، ۲۸ نوامبر ۱۹۸۶ و سان خوزه مرکوری نیوز ۱۲ آوریل ۱۹۸۷ و میامی هرالد، ۱۲ آوریل ۷۸ و ۱۹ اوت و لوس آنجلس تایم ۲۵ ژانویه ۸۷ و ایرو اسپیس دیلی Aerospace daily ۱۸ اوت ۱۹۷۸ و شهادت افسر عالیرتبه سیا Dwey Maroni Clarridge در کمیسیون

مشترک تحقیق کنگره و سنا درباره فروش سلاح به ایران و پرداخت وجه آن به کنتراها که میامی هرالد در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۷، انتشار داد) اسلحه امریکائی که با پا درمیانی اسرائیل به ایران فروخته شدند عبارتند از موتورهای جت، قطعات یدکی تانکهای امریکای M-48 و تیر هواپیما و تجهیزات (لوس آنجلس تایمز ۵ مه ۱۹۸۶). بهای دریافتی بابت این سلاح را ۱۰۰ میلیون دلار برآورد کرده اند (نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۸۲ و ۲۳ نوامبر ۱۹۸۶) حتی، جرج بوش، معاون رئیس جمهوری، در کوشش خود برای اثبات این ادعا که با نقش اسرائیل در فروش سلاح امریکائی به ایران موافق نبوده است، به کمیسیون تاور گفته است: « اسرائیل در فروش سلاح امریکائی در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ سود قطعی داشت. زیرا می خواست فروشهای پیشین خود به ایران را که از سال ۱۹۸۰ بدان پرداخته بود. بیوشاند». (سانفرانسیسکو کرونیل ژانویه ۱۹۸۸) البته هر دو، هم الیویه نورث و هم ریچارد سکورد، در کمیسیون ایران گیت " شهادت دادند و تصدیق کردند که بسیار زودتر از آنکه فروش سلاح به ایران آفتابی گردد و اسرائیلی ها بخاطر آن سرزنش شوند، این موضوع داستان سرپوشیده ای بود که در کاخ سفید همه نگران فاش شدنش بودند. قطع نظر از این، بوش پذیرفته است که فروش سلاح امریکائی به ایران بسیار زودتر از انتشار گسترده خبرهای فروشهای سال ۱۹۸۵، آغاز شده بود. در واقع فروش کمی بعد از آن آغاز شد که ریگان مقام ریاست جمهوری را در ژانویه ۱۹۸۱، عهده دار شد.

بنی صدر که در بحران گروگانگیری رئیس جمهوری ایران بود، گفته است: « چند ماه بعد از آزادی ۵۲ گروگان (در بهار ۱۹۸۱) گزارشی نظامی دریافت کردم مبنی بر اینکه دستگاه ریگان - بوش به ایران اطمینان داده است که تجهیزات نظامی را دریافت خواهد کرد» (آسوشیند پرس و میامی هرالد ۱۲ آوریل ۱۹۸۷) این اطمینانها به هاشمی رفسنجانی داده شده بود که ترتیب آزادی گروگانها را چنان داد که با مراسم سوگند ریگان همزمان شد. از آن زمان ببعد، صادق طباطبائی، بعنوان واسطه خرید، فعال شد. برای سلطه بر " دفتر پشتیبانی لوجیستیکی نیروی هوائی " و نیز نیروهای زمینی و دریائی و به انحصار درآوردن خریدها، گروه رفسنجانی - بهشتی، در خفا، از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند (اسناد و اطلاعات ... صص ۱۴ و ۱۵). بدینسان، این واقعیت که دستگاه ریگان به کنسرسیومی سلاح می فروخت که در رأس آن، رفسنجانی قرار داشت، برای اولین بار در گزارش نهایی کمیته " ایران گیت " چنان آمد که پنداری تعجبی را بر انگیزخته است! (لوس آنجلس تایمز ۱۹ نوامبر ۱۹۸۷). در سالها ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، ریگان و بوش به همان رادیکالهای ایرانی پیشرفته ترین سلاح را فروختند که از ۱۹۸۱ می فروختند.

در اوائل ۱۹۸۸، بنی صدر در مصاحبه با رادیو سراسری امریکا گفت مدارکی در اختیار دارد - یکچند از آنها در اسناد و اطلاعات درج شده اند - که نشان می دهد قرارداد فروش سلاح امریکائی، از طریق یک شرکت اسرائیلی، در تاریخهای ۸ و ۹ مارس ۱۹۸۱ به امضاء رسیده اند. فروش این سلاح بدون دستور ریگان، غیرقانونی است. بدینقرار ادعای دستگاه ریگان مبنی بر اینکه " نخستین " فروشها در اواخر سال ۱۹۸۵، شروع شده و دستور فروش سلاح به ایران در اواخر ۱۹۸۵ یا اوائل ۱۹۸۶ صادر گشته، دروغ است. بنی صدر همچنین خاطر نشان می کند سلاح بعد از کودتای ژوئن ۱۹۸۱، یعنی در ژوئیه ۱۹۸۱ به ایران تحویل شد. وی در مصاحبه خود می گوید اجرای قرارداد محرمانه ای که دستگاه ریگان با خمینی و همدستان اصلیش، بهشتی و دیگران گذاشته بود، چنان زمان بندی شده بود که بتوانند سلاح را بعد از کودتا بر ضد بنی صدر، دریافت کنند. بنی صدر در مصاحبه رادیوئی دیگری خاطر نشان می کند که تیر و برخی قطعات یدکی هواپیما، پیش از ژانویه ۱۹۸۱ از طریق تایوان و کره جنوبی دریافت می شدند.

این واقعیت که بنی صدر باز می گوید را مسئول دریافت سفارشات راجع به موشکهای هاگ (نگاه کنید به صفحات ۲۰ تا ۲۶ همین گزارش) در ارتش امریکا، تصدیق می کند. اما دو کشوری که بنی صدر نام می برد، دو کشوری هستند که ریچارد آلن، مشاور ریگان در مسائل خارجی بهنگام مبارزات انتخاباتی در ۱۹۸۰، با آنها روابط شغلی دیرینه داشته است! گزارش نهائی کمیته ایران گیت نیز تصدیق می کند که تایوان و کره جنوبی سلاح امریکائی و قطعات یدکی به ایران می فروخته اند.

جلسه ها و دیدارهای مقامات امریکا و اسرائیلی

وقتی خانم Dwyer رها شد، دستگاه ریگان فروش سلاح را از طریق اسرائیل به ایران تصویب کرد. بعد از انتخابات ریگان در ۴ نوامبر ۱۹۸۰، برای موافقت با فروش سلاح به ایران توسط اسرائیل، جلسه ای، در دسامبر ۱۹۸۰، یکماه بعد از انتخابات، تشکیل شد. در این جلسه که بدرخواست اسرائیل در واشنگتن تشکیل شد، ریچارد آلن و موریس امیتی Morris Amitay، یک امریکائی که سفارت اسرائیل را نمایندگی می کرد، شرکت داشتند (نیوزدی ۲۲ نوامبر ۱۹۸۷). منابع دیگر می گویند جلسه

بلافاصله بعد از شکست کارتر در ۴ نوامبر ۱۹۸۰ تشکیل شد. وال استریت جورنال (۸ اوت ۱۹۸۵) گزارش کرد که الکساندر هیگ و میکائیل لودین و یک ایتالیایی P-2 Mater Terrorist Paziienza در ۹ دسامبر ۱۹۸۰، درست در حوالی جلسه ریچارد آلن با آمیتی، ملاقات کرده اند. این شخص که تحت تعقیب قانون بود، عضو لژ پ ۲ فراماسونی P-2Masonic Order بود و در بسیاری از حکومت‌های اروپای غربی نفوذ کرده بود. به یمن جریان ایران گیت بود که رازش در اروپا از پرده بیرون افتاد. (نگاه کنید به صفحات ۳۱-۳۰ و ۳۳-۳۵ و ۶۴ همین گزارش). آمیتی که در آن وقت بتازگی مقام خود را بعنوان مدیر اجرایی " کمیته عمل سیاسی آمریکا و اسرائیل " ترک گفته بود و رئیس لوبی اسرائیل در امریکاست، به میامی هرالد گفته است وی به درخواست ژنرال مناخیم مرون Menachem Meron، وابسته نظامی اسرائیل در امریکا، ترتیب جلسه را داده است. و افزوده است: در این جلسه وی از آلن پرسیده است: نظر دولت امریکا درباره فروش سلاح امریکا توسط اسرائیل به ایران چیست؟ و آلن پاسخ داده است: « به رفاقت بگو آنچه را شما گفتید من شنیدم» و او این پاسخ را موافقت دیپلماتیک تلقی کرده و به ژنرال مرون گزارش کرده است. ژنرال مرون در مصاحبه ای با روزنامه مآریو، که در ۱۵ مه ۱۹۸۶ منتشر شد، گفت: دولت اسرائیل با موافقت ضمنی امریکا سلاح امریکائی را از ۱۹۸۰ به ایران می فروخت.

یک ماه بعد، در ژانویه ۱۹۸۱، اولین وزیر خارجه ریگان، آلکساندر هیگ، با وزیر دفاع اسرائیل، آریل شارون ملاقات کرد و با فروش قطعات یدکی هواپیمای جنگی به ایران، موافقت کرد (نیوزویک ۸ دسامبر ۱۹۸۶) بگفته همکار نزدیک هیگ، اگر تگویی فشار، تشویق به صدور اجازه فروش سلاح به ایران از سوی روبرت مک فارلین وارد می شد که مشاور هیگ بود. (همان مک فارلین که ترتیب ملاقات محرمانه اکتبر ۱۹۸۰ را میان مشاور مسائل خارجی ریگان، ریچارد آلن و " فرستاده خمینی " برای گفتگو درباره چگونگی آزاد کردن گروگانها و فروش سلاح به ایران داده بود - واشنگتن پست ۲۹ نوامبر ۱۹۸۶). داوید کیمچی که مدیر کل وزارتخارجه اسرائیل بود، نیز فشار می آورد و تشویق می کرد (میامی هرالد ۷ دسامبر ۱۹۸۶). ریچارد آلن، بمثابه نخستین مشاور امنیتی ریگان، مشوق فروش سلاح به ایران شد (میامی هرالد و سان خوزه مرکوری نیوز، ۹ اوت ۱۹۸۷) در ۲۰ فوریه ۱۹۸۱، اسحق شمیر، وزیر خارجه وقت اسرائیل، در دیدار با هیگ، چند و چون فروشهای سلاح امریکائی را به ایران به او گزارش داد. بنا بر صورت جلسه این دیدار، هیگ فروشها را تصویب کرد (نیوزویک ۸ دسامبر ۸۶ و وال استریت جورنال، ۱۲ دسامبر ۸۶). بنوشته واشنگتن تایمز (۱۶ دسامبر ۱۹۸۶) و شهادت دو آن کلاریج، افسر سیا، در کمیته ایران گیت، میکائیل لودین، که آن زمان مشاور هیگ وزیر خارجه بود و مک فارلین و هوارد تیچر، رئیس دایره امور سیاسی - نظامی شورای امنیت ملی، تشویق می کردند که سلاح به ایران فروخته شود. تاریخ این تشویقها و فشارها، اواخر فوریه و اوائل مارس ۱۹۸۱ بود وزارت خارجه امریکا در ۱۹۸۲ تصدیق کرد که اسرائیل مبلغ ۲۷ میلیون دلار قطعات یدکی فروخته بود (Eccecutine Intelligence Review ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۵، ص ۲۹). به احتمال قریب به یقین این سلاح از طریق تاجر سوئیسی اسلحه، آندرآس جنی Andreas Jenni به ایران فروخته شده است (نیوزدی، ۲۲ نوامبر ۱۹۸۷). لودین و کیمچی، بعدها، در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، نقش اساسی در فروش سری سلاح امریکائی به ایران، بازی کردند. و البته جملگی، به تکرار، " ضد اطلاعات " را نشر می دادند که " ابتکار ایران " در سال ۱۹۸۵ یا اواخر ۱۹۸۴، شروع شد و حال آنکه اوائل ۱۹۸۱ شروع شده بود.

گزارش سیا به رئیس جمهوری همزمان با امضای قرارداد با اسرائیل!؟

دو امر واقع، در رابطه با یکدیگر، بر واقعیتی شگرف پرتو می افکنند: بوب وودوود نویسنده کتاب نقاب، از قول کیسی نقل می کند که: « در ۱۹۱۸، اسرائیل به ما می گفت باید با ایرانیها کار کنیم». " کار"، همان ابتکار " دوست " سیا و عضو برجسته موساد اسرائیل است. همان کوشش او برای برانگیختن امریکا به فروش محرمانه سلاح به ایران از اوایل ۱۹۸۱ است (میامی هرالد ۷ دسامبر ۱۹۸۶). کیسی بر وفق توصیه اسرائیل عمل کرد. در ۹ مارس ۱۹۸۱، همان روز که شرکت متعلق به یک اسرائیلی بنام فرایدل قرارداد فروش سلاح امریکائی به ایران را امضا می کرد - که اسناد آن را بنی صدر انتشار داد (نگاه کنید به ضمیمه این گزارش) - ویلیام کیسی دو طرح به ریگان، رئیس جمهور جدید، پیشنهاد کرد: یکی برای پوشاندن عملیات حمایت از ضد ساندینیستهای نیکاراگوا و دیگری برای حمایت از نیروهای جانبدار امریکا در کشورهای مختلف دنیا. طرح دوم شامل فروش سلاح به ایران می گشت. (میامی هرالد ۵ ژوئن ۱۹۸۳) ریگان هر دو طرح را تصویب کرد و با امضای او، به دستوری قانونی و قابل اجرا تبدیل شدند. بدینسان، اینک روشن شده است که در ۹ مارس ۱۹۱۸، ریگان دستور کاری را که اجازه دست زدن به

عملیات نیکاراگوا را می دهد، امضاء کرده است (میامی هرالد ۵ ژوئن ۱۹۸۳ و ۵ ژوئیه ۱۹۸۷). اما هنوز درباره دستور کار دوم که به احتمال در همان تاریخ امضاء شده است و اجازه فروش سلاح و (یا) پوشاندن عملیات در داخل ایران را داده است، کسی در علن پرسشی نکرده است. اگر چنین دستور کاری امضا نشده باشد، فروش چند میلیارد دلار سلاح که از طریق اسرائیل و تایوان و کره جنوبی و ... به ایران فروخته شده، غیرقانونی بوده است.

هیچ اتفاقی نیست که در همان ماه مارس ۱۹۸۱، کیسی از ریگان اجازه پوشاندن عملیات در ایران و نیکاراگوا را می خواهد. دستگاه فوق سری ارتش آمریکا: "فعالیت‌های اطلاعاتی حمایتی" (ISA) به فرماندهی کلنل جری کینگ این عملیات را به عهده می گیرند (بایگانی گزارشهای روزانه شورای امنیت ملی، ص ۷ و واشنگتن پست ۸ مه ۱۹۸۳ و سانفرانسیسکو کرونیل ۲۲ نوامبر ۱۹۸۷). ISA باید عملیات حمایتی، از تهیه پول و ارسال سلاح و تعلیم و رهبری ارتش کنتراها را از طریق لشکر عملیات ویژه، به انجام می برد. این "لشکر عملیات ویژه" که تحت ریاست ریچارد سکورد سازمان یافت، در مارس ۱۹۸۱ قادر به عمل شد. (سیمور هرش Seymour Hersh، سانفرانسیسکو اگزامینر، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۷). دانیل اورنگا، رئیس جمهوری نیکاراگوا، در مقاله خود در لوس آنجلس تایمز (۲۶ ژانویه ۱۹۸۸) خاطر نشان می کند که "در مارس ۱۹۸۱، آمریکا یک نیروی نظامی بر ضد دولت نیکاراگوا تشکیل داد".

به استناد گزارش های بالا، نویسنده این گزارش به رئیس جمهوری ریگان - یا جرج بوش - پیشنهاد می کند متنی را امضاء کنند که بنا بر آن در تاریخ ۹ مارس ۸۱ یا تاریخهای نزدیک به آن، دستور کاری سری مبنی بر فروش سلاح به ایران از طریق کشورهای ثالث مثل اسرائیل و تایوان و کره جنوبی و یا واسطه ها، امضاء نکرده اند. اگر چنین دستور کاری را امضاء نکرده اند، قراردادهای فروش سلاح که توسط فرایدل در ۸ و ۹ و ۲۸ مارس ۱۹۸۱ امضاء شده اند و بنی صدر آنها را علنی ساخته است (نگاه کنید به ضمیمه)، غیرقانونی بوده اند. و نیز فروش هایی که توسط واسطه ها، تا قبل از دستور کاری که ریگان در اواخر سال ۱۹۸۵ (همان که پویند کستر از بینش برده است) و در ۶ ژانویه ۱۹۸۶ و ۱۷ ژانویه ۱۹۸۷ امضاء کرده است، غیرقانونی بوده اند.

و آیا رابطه ای میان توطئه قتل ریگان در ۳۰ مارس ۱۹۸۱ و این قرار و مدارهای سری وجود دارد؟

سوء قصد بجان ریگان و فروش سلاح به ایران!

بجا است ببینیم رابطه ای میان سوء قصد بجان ریگان، در ۳۰ مارس ۱۹۸۱ و فروش سلاح به ایران، وجود دارد یا خیر؟
۱- دستور کاری که ریگان در ۹ مارس ۱۹۸۱، سه هفته قبل از سوء قصد بجانش، امضاء کرد، دستور کاری که کیسی تهیه کرده بود و به سیا و دستگاههای دیگر دولت آمریکا اجازه می داد به نیروهای طرفدار آمریکا در کشورهای مختلف جهان کمک شود، در ایران اقدامی بر ضد خمینی تلقی شد. منصور رفیع زاده، رئیس سابق ساواک در آمریکا، در کتاب خود، Witness می نویسد که سیا در سال اول ریاست جمهوری ریگان، بر ضد خمینی عمل می کرد و از عوامل ضد خمینی حمایت می نمود. (ص ۳۴۷)

۲- به تعویق انداختن فروش سلاحی که وعده داده شده بود، از جمله موشکهای هاگ، بعثت اینکه هنوز خانم Dweyer و (دو گروگان دیگر) آزاد نشده بودند، وضع نظامی ایران را بغایت وخیم می گرداند.

در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۱ (۵۱۵ مورنینگ نیوز ۱۲ اکتبر ۸۱)، تحقیقی تحت عنوان "چه کسی می خواست ریگان را بکشد؟"، منتشر کرد. بنابراین تحقیق، هنکلی Henkley که بسوی ریگان تیراندازی کرد، وابسته به چریکهای بود مستقر در آمریکا و عامل دایره جنبشهای رهائی بخش سپاه پاسداران، تونی رولینی Rony Rollini که اطلاعات لازم را در اختیار نویسنده مقاله گذاشته بود، خود جزء این جماعت بود. وی دو ماه پیش از سوء قصد، (در حدود ۱۰ روز بعد از برعهده گرفتن وظایف ریاست جمهوری توسط ریگان) به دواپر مخفی اطلاع داده بود که هنکلی که ارتش چریکی اسلامی وی را هیک می خواند و در نشویل Nashwill بخاطر اینکه شخصی به اسم کارلتون هیک، یکی از دوستان کارتر، ارتش چریکی اسلامی خوب می شناخت. در حقیقت، در سال ۱۹۷۸، کارتر و مشاوران او میان هیک با ایرانیها دیدار و تماس ترتیب داده بودند. نگاه کنید به نیویورک تایمز ۲۳ اکتبر ۱۹۸۰. بدینقرار ممکن است آندرسون در یکی گرفتن آن هنکلی و این هیک اشتباه کرده باشد. یک گزارش ۵۰ صفحه ای که دواپر مخفی تهیه کرده اند، روشن می کند که رولینی از پیش، از سوء قصد به ریگان اطلاع داشته است. بنا بر گزارش، از دید ایرانیها، ریگان بعثت خلف وعده، در خور مرگ شده است. بعدها، ترورهای روی دادند که قربانیان

کسانی بودند که بر سر راه فروش سلاح به ایران، مانع می‌تراشیدند. در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۲، در برنامه "۶۰ دقیقه" سی. بی. اس، دلایل بسیار ارائه شدند بر اینکه اولاف پالمه، نخست‌وزیر سوئد، و دریادار کارل آلگرسون Carl Algerson بخاطر مخالفت با فروش سلاح به ایران، ترور شدند. و نیز مهم است بدانیم اولیویه نورث در ترتیب دادن گسیل کماندوها به طیس، برای رها کردن گروگانهای امریکایی، دخیل بود ... رفسنجانی، رئیس مجلس ایران، نیز گفته بود که اولیویه نورث "طراح" عملیات طیس بوده و سخت منفور ایرانیان است (آسوشیتدپرس ۲۹ نوامبر ۱۹۸۶). همین رفسنجانی با نورث و قربانی فر و لودین همکاری می‌کرد. دو تن اخیر نیز در ژانویه (۱۹۸۱)، اطلاع داده بودند که رفسنجانی طرح قتل ریگان را می‌ریزد! (سان خوزه مرکوری نیوز، سیمور هرش)

روسها هواپیمای آرژانتینی را ساقط می‌کنند

فروش سلاح امریکائی به ایران، از طریق اسرائیل و کره جنوبی، در طول سال ۱۹۸۱ ادامه یافت. در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱، یک هواپیمای باری آرژانتینی، CL. 44 Turboprop، حامل ۳ آرژانتینی و یک تاجر سلاح اسکاتلندی، در مرز ترکیه و روسیه، توسط یک شکاری روسی ساقط شد. هواپیما بار خود را در ایران خالی کرده بود و مراجعت می‌کرد. این بار، سلاح امریکائی بود که توسط اسرائیل به ایران فروخته شده بود. بگفته آندره آس جنی Andreas Jenni، تاجر سوئیسی اسلحه که واسطه معامله بود، این یکی از ۱۲ محموله ای بود که به ارزش ۲۷/۹ میلیون دلار، به ایران فروخته شده بود (نیشن؛ نیوز دی، ۲۲ نوامبر ۱۹۸۲ و تایمز لندن) وزارت خارجه امریکا در ۱۹۸۲ دانست که اسرائیل ۲۷/۹ میلیون دلار سلاح امریکائی را به ایران فروخته است. (Executiv Intelligence Review، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۵، ص ۲۹) این فروشها وقتی انجام شدند که نه در ایران و نه در بیروت، گروگان امریکائی وجود نداشت. در دولت ایران نیز، "میانه روئی" که بخاطر "گرفتن زیر بالش" سلاح فروخته شود، هنوز در وجود نیامده بود. (ساندی لندن تایمز، ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۱، میامی هرالد و سان خوزه مرکوری نیوز، ۹ اوت ۱۹۸۲) نصف اول این ۱۲ فروش را از تل آویو به قبرس و از آنجا به ایران فرستادند. میان اسرائیل و رژیم خمینی موافقت حاصل شده بود که آن کشور ۳۶۰ تن قطعات تانک و هواپیما به ایران تحویل دهد. (گزارشهای روزانه شورای امنیتی ملی، ص ۸)

ساقط کردن هواپیما در ۱۸ ژوئیه تنها ۳ روز پیش از آن روی داد که مقامات عالی حکومت ریگان در ۲۱ ژوئیه، برای بحث درباره فروش سلاح امریکائی به ایران، جلسه ای تشکیل دهند. جلسه به این نتیجه رسید که امریکا نباید کشورهای سوم را (یعنی اسرائیل و تایوان و کره جنوبی) از فروش سلاح به ایران منع کند. در گزارش این جلسه آمده است: «سیاست سختگیرانه در منع فروش سلاح به ایران، بهیچرو با منافع امریکا سازگار نیست».

در ۱۹۸۱، داود کیمچی، مدیر کل وزارتخارجه اسرائیل به واشنگتن آمد و از هیگ، وزیر خارجه امریکا، خواست با فروش سلاح امریکائی به ایران توسط اسرائیل موافقت کند. تمایل هیگ به موافقت نکردن بود. از مک فارلین خواست موضوع را بررسی کند. مک فارلین با کیمچی گفتگو کرد و با فروش ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار قطعات یدکی هواپیماهای جنگی توسط اسرائیل به ایران موافقت کرد. (وال استریت جورنال، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۶ و واشنگتن پست، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۶) در نوامبر ۱۹۸۱، در دهمین ماه زمامداری ریگان، آریل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل به واشنگتن آمد و از واین برگر، وزیر دفاع خواست امریکا اجازه فروش سلاح را به ایران بدهد. واین برگر گفت: "نه"، این بار هیگ نیز به صراحت گفت: "نه"

چرا دستگاه ریگان در آن ۱۰ ماه اول با فروشها موافقت کرده بود؟ و معنای این "نه" چه بود؟ در ماه مه ۱۹۸۲، آریل شارون در مصاحبه با واشنگتن پست گفت: فروشهایی را که از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲ بعمل آمده اند، یک به یک به اطلاع امریکا رسانده ایم و امریکا مخالفتی نکرده است. ما فهرست سلاح را به دستگاه ریگان می‌دادیم و آنها بدقت می‌دانستند چه چیزهایی فروخته می‌شوند. سفير اسرائیل در امریکا، موشه آرنس Moshe Arens نیز در ۱۹۸۲، در مصاحبه با بوستون گلاب، گفت: اسرائیل با موافقت عالیترین مقامات امریکائی به ایران سلاح تحویل داده است (۲۱ و ۲۳ اکتبر ۱۹۸۲). نیز معاون سیا، دریادار بویی اینمن Bobby Inman تصدیق کرد که از تابستان ۱۹۸۱، سلاح امریکائی، با اطلاع مقامات عالی دولت امریکا، از طریق اسرائیل و کره جنوبی و تایوان به ایران فروخته شده است. باب وودوود در کتاب خود، "نقاب" می‌نویسد ویلیام کیسی به او گفته است.

«اسرائیلیها، در ۱۹۸۱، به ما گفتند با ایرانیها کار کنیم تا به نظامیها نزدیک شویم. این نظر، به نظر ما، بقدر کافی معتبر می‌نمود.»

بخاطر اعتبار این نظر بود که کیسی در مارس ۱۹۸۱ (میامی هرالد ۵ ژوئن ۱۹۸۳) از ریگان خواست دستور کار فروش سلاح به ایران و تامین پول و سلاح برای ضد ساندیستهای نیکاراگوا را تصویب کند.

اجازه فروش قطعات حساس موشک هاگ در ۱۹۸۱ داده شد

دادن این قطعات تنها به نیروی ناتو مجاز بود. این قطعات بکار دفاع در قبال "خطر حداکثر" می آمد و ضرورت مطلق داشت که بدست روسها نیفتد. گزارش نهائی کمیسیون ایران گیت برای اولین بار فاش ساخت که فروشهای محرمانه موشکهای هاگ و قطعات آن توسط دستگاه ریگان - بوش به ایران، به آمادگی دفاع ضد هوائی امریکا و ناتو زیان رسانده است. ۱۰ تا ۱۲ عدد از ۱۴۸ عدد موجود از این قطعات، به ایران داده شده است. اگر خطری پیش بیاید، تعدادی از موشکهای هاگ ناتو، ناقص اند و قادر به عمل نیستند. این فروشها بقیمت ایجاد نقض در آمادگی دفاع ضد هوائی ناتو بوقت بروز "خطر حداکثر" تمام شده است. (سان خوزه مرکوری نیوز، ۱۹ نوامبر ۱۹۸۷ به نقل از بوستون کلاب)

اما حقیقتی که کمیسیون بدان تصریح نمی کند اینست که تحویل قسمتهای حساس موشک هاگ به ایران، در ۸۶-۱۹۸۵ آغاز نشد. از ۱۹۸۱، بعد از رئیس جمهور شدن ریگان و معاون رئیس جمهوری شدن بوش و بنا بر موافقت محرمانه ای انجام شد که پیش از انتخابات، میان این دو و ایران بعمل آمده بود. ۲۰/۸ میلیون دلار بهای بخشی از موشکهای هاگ و رادارهایی بود که بمبلغ ۲۴۰ میلیون دلار خریداری شده بودند و بدنبال گروگانگیری، کار تر دستور داده بود در انبارهای فرودگاه ها و بنادر امریکا توقیف کنند.

پیش از آنکه کمیسیون ایران گیت واقعبیت بالا را افشا کند، آقای گلن مک دوفی Glenn McDuffie که ۳۵ سال در صنایع وستینگهوس کار کرده است، به نویسنده این تحقیق (باربارا هونگر) اطلاع داده بود که سیا اجازه ارسال این نوع رادارها را که خاص ناتو (اوتان) بود، به ایران داده بود. وی که رابط کمپانی با قسمت سفارشات موشکی ارتش امریکا بود، گفت: نه در ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ که هم از ۱۹۸۱، اجازه فروش داده شده بود. بنا بر این سند (که آقای مک دوفی اجازه استفاده از آن را به ما داده است) در سال ۱۹۸۱، وقتی وستینگهوس قسمتهای سیستم رادار و موشک "سوپرهاگ" که بکلی سری بود را به ایران می فرستاد، سیا و اف. بی. آی و کاخ سفید چشمان خود را بطرف دیگر برگردانده بودند یعنی که نمی بینیم! هزینه تولید این قسمتها از محل بودجه محرمانه دولت فدرال تامین می شوند و تحت عنوان طرح "Grass Blade" در اداره فرماندهی موشکی ستاد ارتش امریکا، در ردستون آرسنال Redstone Arsenal، در آلاباما، در وستینگهوس، در اینتر گراف کورپوریشن Intergraph Corporation و کمپانیهای دیگری با استفاده از هواپیماهایی که در مکزیکو آماده بودند، حمل سلاح و قطعات یدکی را می پوشاندند. قسمتهای اصلی گزارش مک دوفی بقرار زیر است:

وستینگهوس سیاست دلخواه خود را به کاخ سفید تحمیل می کند!

توضیح: مدتها است که چند ملیتیها از مهار دولتها بدر رفته اند. این واقعبیت را تحلیلگران راستگرا نیز دیگر انکار نمی کنند. اما آیا چند ملیتیها سیاست دلخواه خود را به دولتها، حتی دولتی مثل امریکا تحمیل نمی کنند؟ این امر که شرکتهای بزرگ بین المللی از دیرباز عنان اختیار دولت امریکا را در دست دارند، فراوان بازگو شده است. امر تازه اینست که چند ملیتیها تنها به اعمال نفوذ بسنده نمی کنند بلکه خود حدود فعالیتهای رو به توسعه خویش را معین می کنند و با اینکار، قلمرو دولتها را نیز محدود می کنند. بنا بر شرحی که باربارا هونگر می دهد، رفتار وستینگهوس در فروش اسلحه موشکی و ابزار الکترونیک به ایران، مثال بارز این تحول مهم در روابط چند ملیتیها با دولتهای بزرگ و کوچک جهان است:

در اوایل سال ۱۹۸۱، وستینگهوس رادارهای هاگ، خاص کشورهای عضو ناتو را به ایران فروخت! این رادارها داری پیشرفته ترین تجهیزات الکترونیک بودند و بکار تشخیص پروازهای در ارتفاع کم می آمدند (گزارش کتبی مک دوفی به اف. بی. آی. ۱ سپتامبر ۱۹۸۵). به گفته مدیر طرحهای موشکی امریکا که مک دوفی از اوائل ۱۹۷۹ با او کار می کرد، رادارهای جدید موشکهای هاگ که بنا بر طرح بهبود و تکمیل باید ساخته می شدند، نه در سال ۷۹ که در سال ۱۹۸۱ ساخته شدند. این رادارها، از لحاظ فنی، در ردیابی پروازهای در ارتفاع کم، پیشرفت فنی قابل ملاحظه ای بشمار می آمدند. (هانتس ویل

تایمز Huntsville Times، ۱۹ آوریل ۱۹۸۴) همانطور که آمد، دادن این رادارها به ایران، سبب می شد که اگر جنگ هوایی پیش می آمد، دفاع هوایی نقص و آسیب پذیری بسیار داشته باشد. گزارش کمیسیون ایران گیت از این امر بغایت مهم، به تصدیق گذشته است: اگر این رادارها جایگزین نداشته باشند، سیستم موشکی هاگ قابل استفاده نخواهد بود. ارتش از این رادارها تعداد کمی در اختیار دارد. فروش این رادارها موجب شده است که بر فرض پیش آمد "خطر بزرگ"، دفاع هوایی با نقصی جبران نکردنی روبرو شود. (سان خوزه مرکوری نیوز، ۱۹ نوامبر ۱۹۸۷، بنقل از بوستون گلوب)

سرتیپ مور Moore، فرمانده میکوم MICOM، در اواسط مارس ۱۹۸۱، بشخصه به اروپا رفت تا اطلاعات دست اولی تحصیل کند. وی بسیاری از هاکهای ناتو را ناآماده بکار یافت. (گزارش کتبی مک دوفی به اف. بی. آی، ۲۸ ژانویه ۱۹۸۵) بنا بر گزارشهای مطبوعات، در همان ماه، کیسی دستور کاری سری را به امضای ریگان رساند که اجازه فروش سلاح به ایران و حمایت پوشیده از کنتراها را می داد. (مبای هرالده، ۵ ژوئن ۱۹۸۳) و بگفته بنی صدر (مصاحبه با رادیو آمریکا، ژوئیه ۱۹۸۷) کره جنوبی و تایوان بر کم و کیف قطعات بدکی که به ایران می فروختند، افزودند. دون هوارد Don Howard که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴، کارمند میکوم بود، به مک دوفی گفته است از سال ۱۹۸۱ بعد، قطعات موشکهای هاگ، از طریق تایوان و کره جنوبی به ایران فروخته شده اند. همانطور که بنی صدر گفته است، از این زمان بعد، بسیاری کشورها واسطه فروش سلاح امریکائی به ایران شده اند. و چون بنا بر دستور کار باید به کنتراها کمک می کردند و به ایران سلاح می فروختند، ایران بهای سلاح را گزاف می پرداخت. زیرا به موشکهای هاگ نیز مبرم داشت. بسیار محتمل است که منافع فروش سلاح به ایران، نه از ۱۹۸۴ که از تاریخی میان مارس و ژوئیه ۱۹۸۱، به کنتراها داده شده باشند. گزارشهای منتشر نشده که محافل واشگتن به آنها دسترسی دارند، حاکی از آنند که از اوائل ۱۹۸۱، شرکت هواپیمائی کره جنوبی قطعات بدکی که به ایران حمل می کند ...

هواپیماها سلاح می بردند و کوکائین می آوردند

بنابر منابع مک دوفی و نیز دیگر منابع، موشکهای هاگ توسط شرکت هواپیمائی اینترگراف کورپوریشن آو هونتس ویل، آلاباما Intergraph Corporation of Huntsville, Alabama، از راه مکزیکو و اسرائیل به ایران حمل می شده اند و هواپیماها در مراجعت، معادل بهای سلاح، کوکائین به امریکا می آورده اند. (مکاتبه مک دوفی با قاضی مک کینون Mackinnon، ۶ فوریه ۱۹۸۷، و با رپ. لی هامیلتون Rep. Lee Hamilton، ۲۱ نوامبر ۱۹۸۶) در ژانویه ۱۹۸۸، سانفرانسیسکو کرونیل گزارش کرد که ۴۰ درصد از کوکائینی که وارد امریکا می شود، از راه مکزیکو است.

توطئه های قتل و قتل ها

وقتی مک دوفی صدای ارسال انبوه موشکها را در آورد، آقای ریچارد هونت Richard Hunt، مافوق پیشین او، رئیس قسمت جنوب شرقی وستینگهوس، با استفاده از اتومبیلی که به یک ایرانی بنام علیرضا شجاعی، کارمند اینترگراف کورپوریشن تعلق داشت، کوشید او را بقتل برساند. کوشش برای بزیز گرفتن او، در ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۴، پس از قطع نابجای محاکمه ای روی داد که در آن، وی داشت ارسال موشکها به ایران را علنی و افشا می کرد. در ۲۲ مارس ۱۹۸۲، مک دوفی را وادار به ترک وستینگهوس کردند. بعد از آنکه صدای فروش موشکهای هاگ متعلق به ناتو را به ایران و فروش تکنولوژی راهیاب لایز را به شرکت ژاپنی میتسویشی Mitsubishi و فروش معادل ۶۶۶ میلیون دلار سلاح، تحت نظر معاون سیا روبرت گیت Robert Gates به ایران، سلاحی را که بنا بر رأی کنگره باید به شورشیان افغانستان تحویل می شد، در آورد. (وال استریت جورنال، ۲۴ نوامبر ۱۹۸۶ و CNN، ۲۲ فوریه ۱۹۸۷) در ۹ نوامبر ۱۹۸۴، یک کارمند دیگر اینترگراف، آقای شارل وایت Charles White، درست وقتی بقتل رسید که می خواست اطلاعات خود را درباره فروش سلاح به ایران و ربط آن با وارد کردن کوکائین از مکزیکو، افشا کند. شب قتل وایت، خانه مک دوفی راهم نیمه خراب کردند. آنتونی ژنرال ادوین میز، وزیر دادگستری، از طریق اعمال نفوذ در اف. بی. آی، دست داشتن سیا را در قتل وایت، ماست مالی کرد. (نامه های مک دوفی به سناتور داوید بورن David Boren، ۲۰ فوریه ۱۹۸۷ و به ویلیام گری William Gray، ۲۶ فوریه ۱۹۸۷ و به میز، ۸ مه ۱۹۸۴ و به نشویل Nashville، رئیس ستاد اف. بی. آی، ۱۵ اکتبر ۱۹۸۴ و به ویلیام وبستر William Webster، ۱۴ اکتبر ۱۹۸۳) این امر را که اف. بی. آی حقیقت را ماست مالی کرد، واقعیتی دیگر ثابت می کند و آن اینکه کارآگاه خصوصی که مک دوفی به یافتن قاتل

گمارده بود، سرانجام از این کار انصراف پیدا کرد. به نزد مک دوفی بازگشت و گفت: «ادامه تحقیق را ضدیت با اف. بی. آی و پلیس محلی هونتس ویل تلقی می کنند.»

وال استریت جورنال، ۱۳ آوریل ۱۹۸۷، گزارش کرد که اف. بی. آی مدتها پیش از آنکه فروش سلاح به ایران در نوامبر ۱۹۸۶، علنی گردد، از آن آگاه بود و کمیته های اطلاعات کنگره و سنا را از آن بی اطلاع نگاه داشت.

آقای توم رینی Tom Rainey که مخبر نشریه محلی شهر هونتس ویل بنام آلاباما تایمز Alabama Times است، به مک دوفی گفت یک "حادثه" دیگری واقع شده است و آن قتل و یا کوشش برای کشتن آقای آنتونی پارکر Anthony Parker است. پارکر نیز کارمند اینتر گراف کورپوریشن بود و از فروش سلاح به ایران آگاه بود. (نامه مک دوفی به میز، وزیر دادگستری، ۹ نوامبر ۱۹۸۶) سرهنگ نورث که همکاری نزدیک به کیسی، رئیس سیا داشت، او را تهدید کرده بود: هر کس اطلاعاتی درباره فروش سلاح به ایران بروز دهد، کشته خواهد شد. بدینقرار، اقدام به قتل پارکر، "قتلی پیشگیرانه" و اختطاری به همه کسانی بود که از ماجرا مطلع بودند.

مک دوفی را نیز در شب ۳۰ دسامبر ۱۹۸۵، تعقیب و مورد آزار قرار دادند. در پی آن، حمله قلبی به وی دست داد. در ۷ مه ۱۹۸۶، از وستینگهوس و آقای ریچارد هونت و علیرضا شجاعی شکایت کرد. به این عنوان که در صدد قتلش برآمده اند.

آزار و تحقیر و تهدیدی که مک دوفی و پارکر قربانش شدند، همان است که روبرت جاکسون، افسر نیروی دریایی گرفتارش شد. او، بعد از آنکه در ۱۹۸۵ به نیروی دریایی هشدار داد که قطعات یدکی شکاریهای اف ۱۴ از انبارهای نیروی دریایی ربوده و به ایران تحویل داده می شوند، تهدید به قتل شد. جیم باتس Jim Bates، نماینده کنگره، تحقیقی در این باره بعمل آورد. تحقیقش به این نتیجه رسید که آژان دوبلهای سیا و خمینی به ذخایر نیروی دریایی راه یافته و بدان دستبرد زده اند.

وستینگهوس و مونتاژ دستگاههای الکترونیک در ایران

بگفته مک دوفی و مدیر سابق عملیات وستینگهوس در "صنایع الکترونیک ایران"، آقای جو جسکی Joe Jeskey، بعد از انقلاب ایران، در ۱۹۸۱، تجهیزات فنی برای مونتاژ موشکهای تاو و هاگ به ایران داده شدند. مقصود از اینکار آن بود که صنایع الکترونیک ایران توانایی مونتاژ قطعات موشک و جفت و جور کردن قسمتهای مختلف سیستم آن را پیدا کنند. وستینگهوس از دوره شاه به ساختن این صنایع مشغول شده بود. بگفته این کارمند امریکائی صنایع الکترونیک ایران، ۱۵ تا ۲۰ تن از کارمندان امریکائی وستینگهوس که در این صنایع کار می کردند، عمال سیا بودند که نقش آژان دوپل را در کمپانی وستینگهوس بازی می کردند و قطعات موشکهای هاگ را روانه ایران می نمودند. این ۱۵ تا ۲۰ نفر، در شمار ۱۰۰ نفر آژان دوبلهای سیا / خمینی هستند که در شرکتیهای طرف قرارداد وزارت دفاع کار می کنند و عامل انتقال قطعات یدکی سلاح امریکائی و قطعات یدکی آن به ایران بودند. (جاک آندرسون، ۱۷ ژانویه ۱۹۸۷ و نامه مک دوفی به سناتور داوید بورن، ۲۰ فوریه ۱۹۸۷)

مک دوفی معلومات خود را در اختیار مقامات طراز اول امریکا گذاشت. آنها را از فعالیتهای خیانت آمیز وستینگهوس و اینترگراف کورپوریشن و سیا و مقامات کاخ سفید آگاه کرد اما پاسخ معنی داری دریافت نکرد. وی این مقامات را بطور کامل از ماجرا آگاه کرد: ۱- پرزیدنت ریگان (نامه ۲۴ ژوئن ۱۹۸۵) و ۲- آنتونی ژنرال ادوین میز، وزیر دادگستری (نامه های ۹ نوامبر ۱۹۸۶ و ۲۱ آوریل ۱۹۸۷) و ۳- اف. بی. آی، حضوراً و با نامه (مقامی که او را پذیرفت، نه حاضر شد گفته های او را ضبط کند و نه صورتجلسه کند!) و ۴- قاضی مک کینون که از دادستان ویژه افتضاح ایران گیت، لاورنس والش Lawrence Walsh حمایت می کند و ۵- اعضای اصلی کمیته ایران گیت دو مجلس، از جمله رؤسای آن، سناتور داوید بورن (نامه های ۲۰ فوریه و ۴ و ۹ مارس ۱۹۸۷) و رپ. لی هامیلتون (نامه های ۱۶ و ۲۱ نوامبر ۱۹۸۶) و نیز سناتور دانیل اینوی Daniel Inouye (نامه های ۱۳ ژوئیه و ۲ سپتامبر ۱۹۸۷).

بگفته مک دوفی، مسئول اصلی، نایب رئیس پیشین وستینگهوس در اداره شرکت در پیتسبورگ Pittsburg، آقای توماس مورن Thomas Murrin و رئیس روابط عمومی کنونی کمپانی است. (نامه ۲۲ مه ۱۹۸۵ به سناتور آلبرت گور Albert Gore) پیش از آن، همین شخص، قانون و ضوابط اخلاقی شرکت را زیر پا گذاشته و به مادون خود آقای ریچارد ل. هونستاد Richar L. Hundstad، دستور داده بود معامله غیرقانونی "راه یاب لیزری" را با شرکت میتسویشی انجام دهد. این راه یاب، بعنوان ابزار متعلق به ارتش طبقه بندی شده و شرکت مجاز نبود آن را صادر کند. مک دوفی دلایل وجود مواضعی، دست کم در

سطح مورین، را مسلم یافت. وی با هاری اسمیت Harry Smith و لورن مارش Loren Marsh که در سابق با ارتش امریکا در ایران بر سر سیستم موشک هاگ کار می کردند و نیز با توم مرسر Tom Mercer مدیر شعبه وستینگهوس در بالتیمور واقع در مریلند که مسئول مستقیم قطعات یدکی هاگ بود و آقای والکر Walker مدیر قسمت طرحهای ارتش در شرکت وستینگهوس، از نزدیک کار می کرد. شخص اخیر به مک دوفی، رودرو، گفته بود کمپانی قطعات "سوپر هاگ" را از قوای ناتو دریغ کرد و به ایران فروخت برای اینکه "ایمان مرا افزایش دهد!" (یعنی سود شرکت را افزایش دهد)

بگفته مک دوفی، مسئول اصلی در اداره سفارشات موشکی ارتش امریکا عبارتند از: معاون اداره طرح هاگ، جون آ. روبنس John A. Robens در حال حاضر بازنشسته است) و سرهنگ هوارد ویتاکر Howard Whitaker مدیر طرح هاگ (او نیز بازنشسته شده است) و مویس Moyers مسئول معاملات ارتش و مل گرن Mellegren متخصص در امر قراردادها.

اگر ایرانیان نوع جدید موشکها را دریافت نکرده بودند، وقتی اسرائیل نوع قدیمی را به آنها تحویل می داد، از کجا می توانستند بفهمند این موشکها، موشکهائی نیستند که باید تحویل داده می شدند؟

برادران هندی جاه، لاوی، هاشمی، هسته های نخستین شبکه چند ملیتی

نقش برادران لاوی و برادران هندی جاه

در اوایل آوریل ۱۹۸۱، شرکت دیگری به اسم وسترن داینامیک Western Dynamics از اومگا اینداستری آی. ان. سی Omega Industries INC است و در نیویورک، شماره ۱۵۰ اکسپرس استریت، پلن ویو Plainview واقع است و متعلق به برادران لاوی، هوشنگ و پرویز و منوچهر و جمشید است، قرارداد فروش معادل ۱۱ میلیون دلار تجهیزات برای نیروی هوایی را با رژیم خمینی امضای کرد. بنوشته مجله فوربی مگزین Forbes Magazin (۲۸ دسامبر ۱۹۸۷ ص ۸۹)، در ۱۹۸۱، پرویز لاوی با آلتکاری اس. آ. شرکتی متعلق به برادران پرنفوذ هندی جاه، قراردادی برای فروش معادل ۱۱/۲ میلیون دلار موشکهای شکاربهای ساخت امریکا به ایران امضاء کرد. این موشکها هیچگاه به ایران تحویل داده نشدند. بدینخاطر، لاوی از آلتکاری به دادگاه فدرال در بروکلین Brooklyn (پرونده شماره 2071. 83 Civ R. J. D) شکایت کرد. یک ایرانی، به اسم احمد طباطبائی که از سال ۱۹۷۴، عامل شرکت وسترن داینامیک و اومگا اینداستریز است، در دادگاه گفت: گوپیچارد. پ. هندی جاه Gopichard Hindija، مالک و مدیر آلتکاری اس. آ. است. این شرکت که انجام قرارداد اومگا اینداستریز با ایران را بر عهده گرفته بود، ارتشبد حسن طوفانیان را در خدمت دارد و از نفوذ و روابط او استفاده می کند. این شخص از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۹، معاون وزارت جنگ شاه و مامور خریدهای ارتش بود. گوپیچارد و شرکتش مدعی هستند که تنها مقامی هستند که ایران به آنها اجازه داده است برای خریدهای از تمامی شرکتهائی که به این کشور سلاح می فروشند، واسطه شود، اعتبار بگشاید، ضمانت نامه تهیه کند و .. (صور تجلسه اظهارات طباطبائی در دادگاه که در اختیار مولف است). تحصیل اجازه صدور برای تجهیزات و قطعات و سلاحی که نیروی هوایی ایران سفارش می دهد نیز بر عهده این شرکت است!

و البته تمامی این عملیات غیرقانونی هستند که بدون موافقت دولت امریکا، حتی با پول و نفوذ نیز نمی شود بدانها ظاهری قانونی بخشید.

در اکتبر ۱۹۱۸، امگا اینداستریز، قرارداد دومی با ایران امضا کرد. بموجب این قرارداد، مواد و تجهیزات نظامی، از جمله قطعات یدکی اف ۱۴ باید تحویل ایران می شدند. این فروشها و فروشهای دیگر تا سال ۱۹۸۲ ادامه یافتند. نیوز دی Newsdays در ۲۲ نوامبر ۱۹۸۷، نوشت که حکومت ریگان - بوش، از جمله دوایر گمرکی و سیا، مدارک و شهود کافی بوجود این فروشها در سال ۱۹۸۱ داشتند. با وجود این، شرکت را تحت تعقیب قرار ندادند و حتی حرفش را هم نزدند! بعد از آنکه نماینده گمرک امریکا در سفارت این کشور در انگلیس، اسناد مسلم فروشهای برادران لاوی را در اختیار دستگاه هیگ (وزیر خارجه سابق امریکا) گذاشت و گمرک ناگزیر شد پرونده بازجوئی را بگشاید، آن را ناگشوده بستند و سر و صدای قضیه را خوابانند! بگفته توماس اسکریچ Thomas Screech، فرمانده انگلیسی کشتی ای که سلاح فروخته شده توسط لاویها را به ایران می برده است، علت این پرده پوشیها آن بود که دستگاه ریگان - بوش، محرمانه، اجازه فروش این سلاح و فروش چند سلاح دیگری را به ایران داده بود. و این بسیار زودتر از آنکه اولیویه نورث در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، با اجازه به ایران سلاح تحویل بدهد. (این فرمانده تلکسها و اسناد مربوطه را در اختیار مولف گذاشته است.)

بموجب صورت جلسه های دادگاه، شرکت وسترن داینامیکس / امگا اینداستریز، متعلق به برادران لاوی، با شرکت بورلتنی Borletti Company of Milan در ایتالیا نیز، برای تحویل سلاح ساخت آمریکا به ایران، کار می کرده است. (اظهارات احمد طباطبائی در دادگاه، آوریل ۱۹۸۷)

گزارشهای متعدد در دستند که نشان می دهند نه تنها دستگاه ریگان - بوش، در همان ماههای اول بر سر کار آمدن، محرمانه، اجازه فروش قطعات یدکی موشکهای هاگ را به ایران داده است، بلکه اجازه گسیل کارشناسان و فن دانان را به ایران، برای بکار انداختن این موشکها، داده است. بنوشته اینتلیجنس اند پارا پلیتیکس، Intelligence and Parapolitics، یک روزنامه فرانسوی (اکتبر ۸۶، صص ۱۲ و ۱۳)، بلافاصله بعد از رها شدن ۵۲ گروگان، در اوائل ۱۹۸۱، دستگاه ریگان - بوش، به یک هیات نظامی اجازه داد طرز کار موشکهای هاگ را به تیمهای ایرانی بیاموزد. احتمال دارد این کار را ساینس آپلیکیشن Science Applications, inc، یعنی شرکتی انجام داده باشد که با ارتش آمریکا قرارداد دارد تا به مشتریهای خارجی طرز کار موشکها و سیستمهای هاگ را تعلیم دهد (هونتس ویل تایمز، ۱۹ آوریل ۱۹۸۴).

برادران هاشمی از اوائل ۱۹۸۱، به ایران سلاح می فروختند

و نیز در ۱۹۸۱، در ماههای اول روی کار آمدن ریگان، جریان سلاح و قطعات یدکی ساخت آمریکا، توسط جمشید هاشمی، بسوی ایران روان شد. وی و برادرش، سیروس هاشمی که از ۱۹۷۵ بخدمت سیا درآمد بود، واسطه فروش سلاح به ایران بودند. جمشید مغازه "فروش فروشی" در لندن و نیز شرکت آر. آر. سی RRC را داشت که در استنفورد Stanford آمریکا، به ثبت داده بود. (مجله تایم ۱۹۸۳ و مجموعه اسناد و اطلاعات راجع به خرید سلاح توسط رژیم خمینی ص ۲۰) سیروس هاشمی یکی از شرکت کنندگان در دیدار تعیین کننده میان نمایندگان ریگان - بوش با نمایندگی بهشتی - رفسنجانی بوده است. وی خود را خویش هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس، جا می زد (منصور رفیع زاده در وجود رابطه خویشاوندی میان او و رفسنجانی تردید می کند). سیروس هاشمی، در ۱۹۸۹، مثل قربانی فر، به آمریکا می گوید می توانید مجرای ارتباطی با رژیم خمینی بگردد و رهائی ۵۲ گروگان امریکائی را تحصیل کند. (واشنگتن تایمز، ۱۷ دسامبر ۱۹۸۶ و سانفرانسیسکو کرونیل، ۶ ژانویه ۱۹۸۷) بنوشته لوس آنجلس تایمز، هاشمی اصرار می ورزید سلاحی که از فوریه ۱۹۸۱ تا اوائل ۱۹۸۲ به ایران فروخته است، "قسمتی از کوشش لازم برای آزاد کردن ۵۲ گروگان بود". سیروس هاشمی با ایرانی دیگری بنام سیروس داوری کار می کرد تا که در دوره انتقال "یعنی در فاصله رفتن کارتر و آمدن ریگان، ترتیب کار فروش سلاح امریکائی به ایران را بدهد. وی با ژنرال جی استنلی پوتینجر General J. Stanley Pottinger نیز کار کرده است. (اکزکیوتیو اینتلیجنس ریویو Executive Intelligence Review، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۵، ص ۲۷) این احتمال که کارتر اجازه داده باشد در دوره انتقالی، این فروشها بعمل آیند، بسیار ضعیف است. آنچه معلوم است اینکه دستگاه ریگان - بوش، وقتی در آغاز سال ۱۹۸۱، شروع به کار کرد، از این فروشها مطلع بود (واشنگتن تایمز ۱۷ دسامبر ۱۹۸۶). جالب تر اینکه مدیر مریل لینچ Merrill Lynch، دونالد ریگان بود که بعد مدیر کاخ سفید شد. این شرکت وجه عملیات هاشمی را تا حد ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار دلار، تامین می کرد. (اکزکیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷) با توجه به زمان انجام این فروشها و دست اندر کاری همکاران بلند پایه ریگان - بوش، فروشها جزئی از مصالحه ای بوده اند که بنا بر آن گروگانها نباید زودتر از برگزاری مراسم سوگند ریگان بعنوان رئیس جمهوری آمریکا، آزاد می شدند. لوس آنجلس تایمز (و نیز سان خوزه مرکوری نیوز، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۷ و ایزرور لندن، ۲۵ آوریل ۱۹۸۷ و سانفرانسیسکو اگزامینر ص ۱۰ آ) یک مقام اطلاعاتی آمریکا که از نزدیک با سیروس هاشمی کار کرده، گفته است مقامات گمرک آمریکا به او گفته اند هاشمی که در ژوئیه ۱۹۸۶، در لندن، مرد، توسط "عمال حکومت" کشته شد تا جزئیات عملیات محرمانه سیا را در داخل ایران افشا نکند. برادر او، جمشید هاشمی که مقام ساواک پیشین بوده است، نیز همین عقیده را دارد.

اکزکیوتیو اینتلیجنس ریویو، در ۱۶ مارس ۱۹۸۲، گزارش کرد که سلاح آمریکا و ناتو همچنان از طریق اسرائیل و برزیل و کشورهای خلیج فارس، به ایران فروخته می شوند. سرپرستی عملیات با سیروس داوری است که بر کار خریدهای نظامی ایران در لندن، نظارت می کرد و از نزدیک با سیروس هاشمی همکاری می نمود. (همان نشریه، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۵) فوربیز مگزین (۲۲ اکتبر ۱۹۸۴) گزارش کرد که دستگاه ریگان - بوش، در علن، پذیرفتند که به شرکتهای امریکائی اجازه فروش سلاح به ایران را داده اند و البته این اجازه شامل فروشهای "بخش خصوصی" هاشمی نیز می شده است. آقای پرزیدنت ریگان، خود، در نوامبر

۱۹۸۶، در پاسخ به گوینده NBC، گفت از قسمت عمده فروشهای سلاح توسط "فروشندهگان خصوصی" به ایران آگاه بوده است.

جمشید هاشمی که تحت نام قلای محمد علی هاشمی بالانیا کار می کند و رئیس هر دو کمپانی RRC و یورک هاوس تریدینگ کمپانی Yorkhouse Trading Company هست، در ۱۹۸۱، موافقت دولت امریکا را با فروش سلاح به ایران، بدست آورد. (انقلاب اسلامی، اسناد و اطلاعات، صص ۱۷-۱۵ سندهای ۱ تا ۸). سندهای ۱ تا ۵ تاریخهای ۸ و ۹ و ۲۸ مارس ۱۹۸۱ را دارند. سند راجع است به فروش ۲۰۰ فروند موشک هوا به هوا از نوع سایید ویندر Sidewinder و ۱۰ موشک انداز و مواد منفجره و رادار و سیستمهای بی سیم. تاریخ این سند، ۶ ژانویه ۱۹۸۳ است. بهای ۶ فقره خریدی که توسط شرکت کندال هلدینگ لمیتید Kendal Holding Ltd. متعلق به زن و شوهری اسرائیلی بنام فرایدل، ۲۵ میلیون دلار است. این رقم نزدیک به رقم ۲۷ میلیون دلار است که در ۱۹۸۲، وزارتخارج امریکا ارزش سلاح امریکائی را دانست که توسط اسرائیل در ۸۲-۱۹۸۱ به ایران فروخته شده است. (اگز کیوتیو ایتلیجنس ریویو، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۵، ص ۲۹)

روزنامه فرانسوی لیبراسیون (به نقل از نشریه مجاهد شماره ۱۰۹، ۷ ژوئیه ۱۹۸۳) اسنادی را منتشر کرد که بموجب آنها، معاون وزارت دفاع ایران، مامور خرید سلاح، در ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۱، قراردادی با یعقوب نیمرودی، صاحب شرکت اسرائیلی IDE، منعقد کرده است. وی در زمان شاه سابق، وابسته نظامی اسرائیل در ایران و عضو برجسته سازمان جاسوسی اسرائیل، موساد، بوده است. (در افتتاح ایران گیت نیز نقش فعالی داشته است) مبلغ معامله، ۱۳۶ میلیون دلار بوده است. و مورد معامله، ۶۸ موشک هاگ و ۵۰ موشک انداز دستی و مقادیر عظیم مهمات و موشکهای زمین به زمین، بوده اند. در سپتامبر ۱۹۸۱، وزیر وقت دفاع اسرائیل، آریل شارون Ariel Sharon و نیمرودی معامله دیگری با ایران انجام دادند. به ایران هویتزر شل Howitzer Shells و مهماتی فروختند که در جنگ از سوریه، به غنیمت گرفته بودند. و نیز سلاح امریکائی از راه کشورهای دیگر به ایران فروخته می شدند. این فروشها، ایران گیتهای چندی را بوجود آورده اند: ایران گیت ایتالیائی، ایران گیت انگلیسی، ایران گیت آلمانی و ...

طرح دماوند و یا ایران گیتهای اروپائی با شرکت مافیا و فراماسونها و ...

نقش ایتالیا در "عملیات دماوند":

سلاحی که هاشمی واسطه فروشش به ایران بود، از قرار قسمتی از یک رشته فروشهای سری سلاح از سوی امریکا به ایران بوده است. این فروشها با "غمض عین" قسمت اطلاعات نظامی سیا (DIA) و آژانس امنیت ملی (NSA)، تحت عنوان "عملیات دماوند" انجام گرفته اند. (اکسپرسو، نشریه ایتالیائی). این فروشها، از طریق کشورهای متعددی به ایران فرستاده شده اند. نقش ایتالیا بسیار مهمتر بوده است. فروشهایی که بازپرس ایتالیائی، کارلو پالمو Carlo Palermo، مامور تحقیق درباره شان شد، میان ۱ تا ۲ میلیارد دلار هستند. پالمو، خود، بر آنست که این معامله ها به ۲ میلیارد دلار سر می زنند. (لوس آنجلس هرالد، ۱۶ دسامبر ۱۹۸۴، ص ۵). بنی صدر می گوید (آسوشیتدپرس ۳ دسامبر ۱۹۸۶): سلاح امریکائی، از سال ۱۹۸۱، از راه اسرائیل و نیز از طریق یک شبکه بین المللی، یک "چند ملیتی" واقعی، به ایران فرستاده می شوند. بنوشته روزنامه یونانی دیموکراتیکوس لوگو Dimokratikos Logo (۲۹ نوامبر ۱۹۸۶ که آسوشیتدپرس آن را در ۳۰ نوامبر به سراسر دنیا مخابره کرده است) - که مدعی است نسخه ای از نوار گفتگوهای مک فارلین را با نمایندگان حکومت ایران، در سفر ماه مه ۱۹۸۶ هیات امریکائی به تهران در اختیار دارد - مک فارلین به ایرانیها گفته است: ایران از اول سال ۱۹۸۶ تا ماه مه، برابر ۱/۳ میلیارد دلار، سلاح امریکائی دریافت کرده است. در مجموع، از اول دوره ریگان، امریکا ۵ میلیارد دلار - اغلب بار هواپیما - سلاح به ایران فرستاده است. مک فارلین خود نیز در سفر دوم، در ماه سپتامبر ۸۶، ۲۳ تن دیگر سلاح و قطعات یدکی به ایران برده است. (آسوشیتدپرس، ۳ دسامبر ۱۹۸۶)

فروش سری سلاح، به این مبالغ هنگفت، با گزارشهایی که در ایتالیا منتشر شده اند، می خوانند. در اکتبر ۱۹۸۶، ارزیابی مقامات ایتالیائی این بود که عملیات دماوند، یکی دو تا نبوده بلکه به ۶۰ مورد سر می زده اند. کشتی ها سلاح و مهمات و تجهیزات را از بندر تالامون Talamone بار می زده و به ایران می برده اند. برنارد ویو Bernard Veillot که سابق خلبانی

در خدمت نیروی دریایی فرانسه بود شریک او کلود لانگ Claude Lang که دستیار سیا است و میکائیل اوستین Michael Austin گفتگوها درباره این فروشهای هنگفت را در سال ۱۹۸۰ شروع کرده اند. (اکسپرسو، مصاحبه ۳۰ نوامبر ۱۹۸۶)

جزئیات این معامله ها که ایتالیاییها، خود، آن را " ایران گیت ایتالیایی " می خوانند، سرانجام، در مطبوعات ایتالیایی و امریکائی و بین المللی (سان خوزه مر کوری نیوز، واشنگتن پست، ۹ دسامبر ۱۹۸۷) انتشار پیدا کرده اند. به یمن کار شجاعانه بازپرس ایتالیایی، کارلو پالمو، که پرونده ۶۰۰۰ صفحه ای تشکیل داد و نیز عمل شجاعت آمیز اوگستو لاما Augusto Lama دادستان و جیوانی پانیانکو Giovanni Panebianco، دادستان عمومی شهر ماسا Massa واقع در ایتالیا، که سرانجام در ۷ سپتامبر ۱۹۸۷، ۳۴ تن از ۴۵ عضو شبکه ای را توقیف کردند که در این معاملات غیرقانونی دست داشتند، پرده از راز عملیات دماوند برداشته شد. در این عملیات، یکی از مهمترین خانواده ها که بر یک شبکه بزرگ مافیای سیسیل ایتالیا، ریاست می کند، و "راکفلر ایتالیا"، کنت فردیناندو بورلتی - Count Ferdinando Borletti و فرزندش، جیوانی بورلتی - Giovanni Borletti، دست در دست یکدیگر، شرکت داشته اند. در ازاء سلاحی که به ایران تحویل می داده اند، مواد مخدر دریافت می کرده اند. ایران از ۱۹۸۴ گرفتار مضیقۀ ارزی گشت و به مافیای بین المللی رو آورد تا در فروش مواد مخدر - از جمله مواد مخدوری که در دره بقاع لبنان تولید می شوند - شرکت بجوید. (اسناد و اطلاعات راجع به خرید سلاح توسط رژیم خمینی و اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۷، ص ۴۷) مطبوعات از قول مقامات ناتو نوشتند که بهای سلاحی که بنام "عملیات دماوند" به ایران فروخته شده اند، از محل فروش مقادیر عظیم هروئین و مورفین پرداخت شده است. این مواد از راه ترکیه و بلغارستان، توسط شرکت دولتی کینتکس Kintex که آن را دستگاه جاسوسی بلغارستان اداره می کند، به مراکز پخش واقع در شمال ایتالیا، از جمله، ورونا Verona و تورنتو Toronto حمل می شوند. با کمک سیا اداره اطلاعات ارتش ایتالیا، ژنرال مارسلو سانتوریتو Marcello Santorito و دیگر مقامات بلند پایه ایتالیا، مواد مخدر با سلاح مبادله می شوند. (لوس آنجلس هرالد اگز امینر، ۱۹ دسامبر ۱۹۸۴، ص ۸۵ و اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۷، ص ۴۶)

پالمو، بازپرس ایتالیایی، به تحقیق رساند که نه تنها مافیای مواد مخدر بلکه ایستگاههای سیا و سفارت امریکا در رم، نقش اصلی را در نظارت کردن و هماهنگ نمودن معاملات دومیلیارد دلاری "عملیات دماوند"، داشته اند. پایگاههای دریایی امریکا در ایتالیا، از جمله پایگاه مادلنا Madelena واقع در نزدیکی ساردینیا Sardinia، سالها برای انتقال سلاح به ایران مورد استفاده قرار می گرفته اند. این امر بردوکس، بر وزیر خارجه ایتالیا، آندروئوتی Androtti (حامی سیاسی صنایع اسلحه سازی ایتالیا و مدافع "روابط دوستانه" با ایران، لیبی و سوریه) و بر سفیر امریکا در ایتالیا، ماکسول راب Maxwell Rabb، معلوم بوده است. هر دو چشمهشان را بر می گردانند یعنی که نمی بینیم! (اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۷، صص ۴۷-۴۶). بنویسته دیموکرآتیکوس لوگو، علت ارسال سلاح از این بندرها به ایران، آن بوده است که ایران از امریکا خواسته است از راه اسرائیل سلاح تحویل ندهد زیرا در صورت فاش شدن، حساسیت عربها را بر می انگیزد.

بهنگام توقیف بورلتی صاحب شرکت والسلا Valella که ۵۰ درصد از سهامش متعلق به فیات است، قراردادی برای فروش ۲۵ میلیون مین به ایران امضاء کرده بود. مدارکی که در اختیار مقامات ایتالیایی هستند، نشان می دهند که فروش والسلا، تنها قسمتی از مجموع فروشهای سلاح به ایران بوده است. قسمتهای دیگر، از راه شرکت بوویگا Boviga در بارسلون اسپانیا و با پادرمیانی سوریه به ایران تحویل داده می شده اند. (اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۷، ص ۴۵ و ۲۳ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۴۸)

بنا بر صورت جلسات دادگاه نیویورک، شرکت وسترن داینامیکس / امگا اینداستریز، متعلق به برادران لاوی نیز، با شرکت والسلا در فروش سلاح به ایران همکاری می کرده است. (صورت جلسه اظهارات احمد طباطبائی، آوریل ۱۹۸۷، ص ۱)

بگفته لاما، دادستان ایتالیایی، دوایر مخفی سوریه، نقش کلیدی در عملیات فروش سلاح به ایران بازی کرده اند. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۷، لاما اعلام کرد که صاحب شرکت اسپانیایی، بوویگا، لوئی ویلا رولاز Luis Vila Relaz، برای دستگاه جاسوسی سوریه کار می کند. سوریه بطور واضحی در مبادله مواد مخدر با سلاح دست در دست ایران دارد. رئیس ایستگاه جاسوسی سوریه در اسپانیا، Firaas al Assad، پسر رفعت و برادر زاده حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه است. وی سازمان دهنده فروش مواد مخدر دره بقاع لبنان که تحت کنترل سوریه است، نیز هست. بخصوص از سال ۱۹۸۴ که درآمد ارزی ایران کاهش یافته است، قسمتی از بهای سلاح را با پول حاصل از فروش مواد مخدر می پردازند. (اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۷، ص ۴۵)

در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۷، یک شبکه دیگری کشف شد که از طریق ایتالیا و یوگسلاوی به ایران و عراق سلاح می فروخت. (اگر کیوتیو همان تاریخ)

تحقیقات قضائی پالمو به این نتیجه رسیدند که قسمتی از منافع حاصل از فروش سلاح به ایران، از سوی سیس می SISMI (سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی ایتالیا) برای ایجاد یک دستگاه جاسوسی خصوصی، بکار رفته است. از همان نوع که ویلیام کیسی، رئیس پیشین سیا، بوجود آورد. قسمتی دیگر خرج فعالیتهای سیاسی در خود ایتالیا شده است.

نقش فراماسونری

پ - ۲ علامت اختصاری یک لژ فراماسونری بین المللی مخفی است. این لژ در ایتالیا بنا شده است و اعضای آن باید مقامهای عالی را در دولتهای اروپائی و دستگاههای اقتصادی و تبلیغاتی بدست آورند و یک فوق دولت بین المللی بوجود آورند. اتفاقی نیست اگر: ۱- پازینزا Paziienza، یکی از تروریستهای شماره یک پ - ۲ با میکائیل لودین و آلکساندر هیک در ۹ دسامبر ۱۹۸۰ ملاقات کرد؛ ۲- خانواده گامبیونو Gambiono که در رأس یکی از مافیایها قرار دارد و طرف ایران در معامله مواد مخدر و مبادله آن با سلاح است، با پ - ۲ اتصال دارد؛ ۳- "دوره" های ایرانیان در هامبورگ بوده اند که با لژ ماسونی بنام آبسالوم Absalom ارتباط داشته اند و در جریان انقلاب ۱۹۷۹ ایران، نقش پیدا کرده اند. این لژ با پ - ۲ اتصال دارد و آیت الله بهشتی، بهنگامی که تصدی مسجد هامبورگ را داشت، با این لژ ارتباط داشت (اگر کیوتیو اینتلینجس ریویو، ۲۳ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۴۵)؛ ۴- در اوت ۱۹۸۳، حکم توقیف استاد اعظم لژ پ - ۲، لیسو جلی Licio Gelli، در کشتی تفریحی رضا پهلوی، پسر شاه سابق، به اجرا گذاشته شد. علت آن بود که درآمد قسمتی از فروشها صرف هزینه فعالیتهای طرفداران سلطنت می شد. این گروه که تحت حمایت سیا هستند، بدانخاطر فعالیت می کنند که در صورت مرگ یا سقوط خمینی، سلطنت را به ایران باز گردانند. (نشریه ایتالیائی رپوبلیکا Repubblica، ۲۸ اوت ۱۹۸۳)؛ ۵- یکدسته از کسانی که در ایران اعدام شدند، فراماسون بودند. احتمال می رود بی رابطه با مناسبات موجود با لژ فراماسونری پ - ۲ نباشد. (Dublin publication بهنگام وقوع اعدامها به نقل از Ed Toner)

پالمو باز به تحقیق رساند که بسیاری از فروشهای غیرقانونی سلاح، از جمله فروش شکاریهای اف - ۴ که از طریق مصر و ترکیه به ایران فروخته شده بودند، نامهای "کشور سوم" که در اوراق قلابی درج شده بوده اند، منشاء مواد مخدری هستند که در اداء بهای سلاح داده شده اند. (اکپرسو، مصاحبه در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۶) اتفاقی نیست که رئیس ایستگاه سیا در رم، بهنگام اجرای عملیات دماوند، دو آن "دوی مارونی" کلاریج Duane Dewey Maroni Clarridge، سوگلی ویلیام کیسی بود و از سوی وی، یکی از دو رئیس گروهی شد که در شورای امنیت ملی، عملیات ایران - کنتررا را رهبری می کرد. رئیس دیگر این گروه، سرهنگ اولیویه نورث بود. (نیوزویک، ۲ مارس ۱۹۸۷، ص ۲۴) کلاریج بود که دیرتر، بر نگارش رساله سیا درباره شیوه های آدمکشی در نیکاراگوا نظارت کرد و هم او بود که مین گذاری بنادر نیکاراگوا را زیر نظر گرفت. این مین گذاری به این بهانه انجام گرفت که برابر طرح بولند Boland، فروش سلاح به نیکاراگوا ممنوع شده است! (نیوزویک، ۲ فوریه ۱۹۸۷، ص ۲۲) در ۸ سپتامبر ۱۹۸۷، تاجر سوئیسی بنام والتر دموت Walter Demuth در شهر تورین Turin، واقع در ایتالیا، بخاطر فروش غیرقانونی صدها میلیون دلار سلاح و قطعات یدکی هواپیما به ایران توقیف شد. (اگر کیوتیو، ۹ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۴۶) دو تاجر اسلحه که اقامتگاهشان همین شهر تورین است، نیز توقیف شدند. این دو ۳۰۰ میلیون دلار سلاح را به ایران فروخته بودند. (همان مأخذ)

رپوبلیکا، نشریه ایتالیائی، (۲۵ ژانویه ۱۹۸۷) گزارش داد که شریک دیرین عدنان قاشقچی، عدنان روسان Adnan Rousan، در ۱۹۷۲، یک شرکت ایتالیائی، بنام دختر قاشقچی، نبیله "Nabila Trading Ltd" تاسیس کرد. این شرکت پوششی بود برای فروش سلاح و سالها در توافق با مشاور نزدیک ریگان، رئیس جمهوری، به خمینی سلاح می فروخت. بهنگام توقیف او، روسان در شرکت آلی Aley بود و در فهرست سلاح آماده فروش شرکت او، موشکها و هواپیماهای شکاری امریکائی نیز وجود داشتند. روسان در فوریه ۱۹۸۷ آزاد شد و از ایتالیا گریخت. به احتمال زیاد به اردن بازگشت.

در اواخر سال ۱۹۸۵ و اوائل سال ۱۹۸۶، نزدیک شد که معاملات ۱ تا ۲ میلیارد دلاری فاش شوند. چرا که اسناد قسمتی از سلاح فروخته شده، بدست ماموران گمرک افتاد. در محاکمه شتاب آلودی که در مانهاتان برگزار شد، میکائیل اوستین Michael Austin، یکی از فروشندگان سلاح، خود را در فروش سلاح به ایران، مقصر خواند و دادگاه او را تنها به گذراندن ۲۰

ویک اند (تعطیلات آخر هفته) در زندان، محکوم کرد. نیز باید درباره این عملیات حرفی نزنند! کمی بعد، در ۲۲ آوریل ۱۹۸۶، ۱۷ فروشنده دیگر سلاح، از جمله ننی چند از کسانی که در عملیات دماوند شرکت داشتند، در دادگاه بخش مانهاتان تحت تعقیب قرار گرفتند. وکیل مقیم لندن قاشقچی، ساموئل اوانس Samuel Evans و تاجر سلاح جون دولاروک John de la Roque و یک فرانسوی به اسم برنارد ویو Bernard Veillot متهم شدند که معادل ۲ میلیارد دلار ۲۵ هلی کوپتر کبرا و موشکها و توپها و ۱۰۰۰ فروند موشک تاو و ۱۰۰ دستگاه تانک و هواپیماهای فانتوم را به ایران فروخته اند. وقتی حقایق درباره تمامی عملیات نزدیک به فاش شدن شدند، "عاملان حکومت"، در لندن، سیروس هاشمی را از راه "سرطان سریع العمل" کشتند. تا دیگر شرکت کنندگان بدانند که اگر در دادگاه و یا خارج آن، کلمه ای بر زبان آورند، بهمان مرض خواهند مرد. (سان خوزه مرکوری نیوز، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۷، ص ۱۳۱ (A21))

طرح دماوند و ایران گیتهای اروپائی

توضیح: هونگر، در این قسمت از تحقیق، ایران گیتهای اروپائی را به اختصار شرح می کند. به "طرح دماوند" می پردازد. به این "طرح" و ایران گیتها، از لحاظ رابطه با ایران گیت امریکائی می پردازد. درباره "طرح دماوند"، در کتابی که بتازگی انتشار پیدا کرده است، اطلاعات جدیدی انتشار پیدا کرده اند که به مناسبت می آوریم.

ایران گیت انگلیسی:

از ۱۹۸۴ ببعده، صاحب صنایع B & RW، بن بانرجی Ben Banerjee که با اولیویه نورث از ۱۹۸۱ بدینسو، دوست شده بود، سلاحی به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار، از جمله ۱۲۵۰ فروند موشک ضد تانک تاو، در اوانل ۱۹۸۵، به ایران فروخت. دادستان ویژه، لاورنس والش، او را احضار کرد. زیرا دادستان درباره این معاملات، نورث را در مضان اتهام به ارتکاب جرائم می یافت. یکی از دستیاران بانرجی، میکائیل اسپین Michael Aspin، باید در ژانویه ۱۹۸۸ محاکمه شود. (اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۹ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۴۶) الویه نورث، در "طرح دمکراسی" خود، با شرکت انگلیسی آی. سی. آی ICI Corporation و کارل اریک اشمیتز Karl-Erik Schmitz تاجر اسلحه که عامل اسرائیل است، همکاری می کرد.

ایران گیت آلمانی

بن بانرجی با الیویه نورث و سفیر ایران در بن، جواد سالاری، در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۴، در هامبورگ، ملاقات کردند. ملاقات، خود، نشان می دهد که مقامات حکومت آلمان از معامله های اسلحه که نورث با ایران انجام می داد، اطلاعات وسیعی داشته اند و با وجود آن می گذاشتند انجام بگیرند. (اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۹ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۴۶) هانس دیتریش گنشر Hans Dietrich Genscher وزیر خارجه آلمان، خط حمایت از رژیم ایران را پی می گرفت. بنا بر قول منابع اطلاعات و جاسوسی، مدارک و اطلاعاتی که درباره ایران گیت ایتالیائی بدست مقامات قضائی افتاده اند، همدستی گنشر را با گروه هامبورگ فاش می سازند. گروه هامبورگ، همانست که نورث از اوانل ۱۹۸۴، با آن کار می کرد.

در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۷، حاکم ایالت آلمانی شلزویگ هولشتاین Schleswig - Holstein، اوو بارشل Uwe Barschel، پس از دیدار با قاشقچی، تاجر اسلحه، بطور اسرار آمیزی، در گذشت. وی در دعوای پر جنجال و تلخی وارد بود که در درون حکومت آلمان غربی، بر سر "ایران گیت"، جریان داشت. پاری ماچ، مجله فرانسوی، در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۷، گزارش کرد که کشتی سازان ایالت شلزویگ هولشتاین ۴ قایق جنگی سریع السیر برای ایران ساخته اند. دولت آلمان، برغم قانونی که فروش سلاح به کشورهای درگیر جنگ را منع می کند، به استناد موافقتنامه ای که ایران، پیش از انقلاب، با آلمان منعقد کرده بود، برای ایران زیردریائی نیز تدارک می کند. بنادر آلمان، هامبورگ و برمن Bremen و نوردن هام Nordenham و اشتاد Stade، به کار خود در حمل سلاح به ایران، ادامه می دهند. در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷، مقامات گمرک ایتالیا، از یک تولید کننده سلاح آلمانی، اسلحه متعلق به ناتو را ضبط کردند. این اسلحه از هامبورگ به مقصد ایران بار شده بود. گنشر، وزیر خارجه آلمان، مقام حامی فروش و حمل اسلحه از بنادر آلمان به ایران است. بدون حمایت او، این کار نمی توانست بلاانقطاع ادامه بیابد. گرهارد

اشتولتن برگ Gerhard Stoltenberg، کسی که پیش از بارشل، حاکم شلسویگ- هولشتاین بود و امروز وزیر دارائی آلمان است، تمامی قدرت خویش را بکار برد و از تعقیب معامله های اسلحه هک دز زمان حکومت او، بعمل آمده بودند، جلوگیری کرد. بسیاری بر این نظر هستند که این وزیر در قتل حاکم این ایالت دست داشته است زیرا او می خواسته است به این معامله ها پایان بخشد. (اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۳ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۴۴) هرمان اشمیت Herman Shmidt، نماینده بانک ملی ایران در فرانکفورت، که پیش از آن، دستیار داوید راکفلر در بانک چیس مانهاتان بود، کمی بعد از مرگ بارشل، گفته است: « باید به سزای عمل خود می رسید». اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، تاکید می کند که مرگ بارشل، مثل مرگ روبرتو کالوی Roberto Calvi، عضو لژ ماسونی پ - ۲ در ۱۹۸۲، از نوع "مرگ" های مرسوم فراماسونری است. (ص ۴۵)

در ۱۵ اکتبر ۱۹۸۷، شارلوت پتزولد دو گرامش Charlotte Petzold de Gramsch، نماینده شرکت مابوکس Mabox Company، سازنده تانکهای آلمانی، در آرژانتین، در آلمان توقیف شد. علت توقیف، فروش تانکها و جنگنده های جت ساخت مابوکس به ایران بود. (اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۳ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۴۸)

اولیویه نورث، در " طرح دمکراسی " با شرکت آلمانی دینامیت نوبل Dynamit Nobel و زیلبر کرافت Silber Kraft کار می کرده است. این دو شرکت و نورث، با کارل اریک اشمیتز کار می کرده اند. آلمان شرقی نیز نقش عمده ای بعنوان یکی از محللهائی بازی می کرده است که شبکه " طرح دمکراسی " از آنجا برای فروش سلاح به ایران استفاده می کرده است. کمی دورتر، نقش این کشور شرح داده خواهد شد.

ایران گیت اثریشی

در اثریش، شرکت فوست آلپینا Voest-Alpina که صنعت اسلحه سازی دولتی آن کشور را اداره می کند، در طول سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، شعبه های نوریكوم Noericum را بکار صدور غیرقانونی سلاح به ایران گماشت. نشریه وین کوریر Curier شرح یک معامله ۵۰ میلیون دلاری را داده است. دو کسی که معامله را انجام داده بودند، یکی هربرت آپفالتز Herbert Aptalter و دیگری سفير سابق اثریش در یونان، هربرت آمري Herbert Amry به " فاجعه " یا مرگ ناگهانی مردند! به آپفالتز، حمله قلبی دست داد و درست یک روز پیش از روزی که باید نزد قاضی حضور می یافت و تحت بازپرسی قرار می گرفت! آمري معامله های سلاح با ایران را در مه ۱۹۸۵ شرح داد و چند ماه بعد مرد. اگز کیوتیو اینتلیجنس ریویو باز اصرار می ورزد که مرگ این دو را آدمکشهای لژ ماسونی پ-۲ ترتیب داده اند.

توضیح: درباره فروش محرمانه سلاح به ایران و عراق، مجلس اثریش تحقیقی انجام داده است که بعنوان سند، در ضمیمه خواهید خواند. این تحقیق قسمتهای نادرست کتاب را نیز تصحیح می کند.

ایران گیت فرانسوی

ماجرای " ایران گیت فرانسوی " وقتی برملاء شد که مطبوعات فرانسه گزارشهایی را رو کردند که درباره فروش سلاح به ایران، تهیه شده بودند. (لو کوتیدین دو پاری Le Quotidien de Paris، ۶ ژانویه ۱۹۸۶ و لا پرس دو لامانش La Press de la Manche، ۱۸ ژانویه ۱۹۸۶) گزارشها بر این هستند که معامله ای غیر قانونی، به مبلغ ۱۱۷ تا ۱۳۳ میلیون دلار، اسلحه و توپخانه سنگین، از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵، با ایران انجام شده است. این معامله بر دفتر وزیر وقت دفاع، شارل هرنو Charles Hernu، آشکار شده است. افتضاح، "ماجرای لوشر" نام گرفت. لوشر نام کارخانه سازنده مهمات است. بازرس عالی وزارت دفاع فرانسه، ژان - فرانسوا باربارا، در ۶ ژوئن ۱۹۸۶ و تحقیقات قضائی میشل لو گران Michel Legrand به تحقیق رساندند که معامله ها انجام گرفته اند. با وجود معامله های غیرقانونی که کرده بود و برغم تعقیب قضائی، رئیس شرکت لوشر، آقای دانیل دوواورن - Daniel Dewavrin نشان لژیون دونور Legion d'honneur گرفت! (انقلاب اسلامی، اسناد و اطلاعات راجع به خرید سلاح توسط رژیم خمینی ص ۶۶)

معنی دار اینکه بنا بر گزارشها، شیراک از طریق منوچهر قربانی فر از خمینی می خواهد لبنانیهای آدم ربا، آزاد کردن گروگانها را تا بعد از انتخابات فرانسه در مارس ۱۹۸۶، به تاخیر بیندازد. (نیویورک تایمز ۳ اوت ۱۹۸۷) شیراک که در پی این

انتخابات به نخست وزیری رسید، قول داده بود اجازه فروش سلاح فرانسوی را به ایران بدهد. بدینسان همان روش را بکار برده بود که ریگان و بوش بکار برده بودند. وی "موفقیت" در به تاخیر انداختن آزادی گروگانها را وسیله استفاده سیاسی قرار داد. ژنرال فرانسوی رنه اودران René Audran که بنا بر بعضی منابع، با فروش سلاح که جزئی از بدهستان شیراک با خمینی بود، موافقت نمی کند، توسط گروه "عمل مستقیم"، در ۲۶ ژانویه ۱۹۸۶، کشته شد. (اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۱۳ نوامبر ۱۹۸۷، ص ۵۳) بر اثر توقف جریان سلاح و مهمات فرانسوی بسوی ایران، ایران دست به فعالیتهای شدید تروریستی زد. ماههای مارس و آوریل ۱۹۸۶، ماههای رواج تروریسم در پاریس شدند.

سرانجام، وقتی در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۷، دو گروگان فرانسوی رها شدند، فرانسه ۱۲ تن از مخالفان رژیم خمینی را بعنوان جزئی از مابه ازاء، از فرانسه خارج کرد. قربانی فر از نو واسطه کار بود. (واشنگتن پست ۱ و ۲ و ۸ دسامبر ۱۹۸۷) روزنامه انگلیسی ایندپندنت Independent می نویسد شیراک پذیرفته بود که علاوه بر فروش سلاح، با پرداخت وامی که فرانسه به ایران داشت، موافقت کند. و یک سوم از اصل دوم که ۱ میلیارد دلار بود را پرداخت. و نیز قول داده بود به عراق سلاح جدید نفروشد. دو روز بعد از فرستادن رجوی، رهبر مجاهدین خلق، به بغداد، ایران دو تن از گروگانهای فرانسوی را آزاد کرد. گروه اولیویه نورث که زیر عنوان "طرح دمکراسی" فعالیت می کردند، با صنایع لوشر و این صنایع با اشمیتز که کارگزار اسرائیل است، کار می کردند.

هنوز باید به انتظار افشا شدن اطلاعات جدید درباره ایران گیت فرانسوی بود. زیرا به احتمال قریب به یقین، دولتهای امریکا و فرانسه و ایتالیا و ...، قرار و مدارهایی را که بدانها "اسرار دولتی" نام می دهند، در پیروی از لژ ماسونی پ - ۲ گذاشته اند. تصمیمهای لژ ماسونی پ - ۲ که از طریق این دولتها به اجرا گذاشته شده اند، رو خواهند شد. این سخن دانیل دووآورن، رئیس شرکت لوشر، به بازرس عالی وزارت دفاع فرانسه، باربارا گویا است: جنبه های مالی معامله های سلاح با ایران را بانک ایتالیایی نازیونال دل لاورو Banca Nazionale del Lavoro عهده دار بود. این بانک، هم عامل لژ پ - ۲ و هم عامل شبکه سیاسی خصوصی یا همان "طرح دمکراسی" اولیویه نورث در اجرای "طرح دماوند" بود و هم آقای هانری کیسینجر عضو افتخاری این بانک است! (نیو فدرالیست New Federaliste، ۱۳ نوامبر ۱۹۸۷، ص ۱) استاد اعظم لژ ماسونی پ - ۲، لیسو جلی Licio Gelli، در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷، در ژنو توقیف شد و به اتهام خرابکاری و جاسوسی سیاسی و نظامی در ایتالیا، توقیف شد. نماینده جلی، فدریکو فدریسی Federico Federici، تنها ۶ روز پیش از توقیف جلی، بطور اسرار آمیزی مرد. درست در روز ۱۵ سپتامبر بهنگام ورود جلی به ژنو، مرد! (اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۳ اکتبر ۱۹۸۷ ص ۴۸) هفته نامه هبدو L'Hebdo که در ژنو منتشر می شود، نوشت که فدریکو فدریسی در "شرایط مبهمی" مرد.

اطلاعات جدید درباره مجریان " طرح دماوند "

روزنامه نگار فرانسوی، ایو لوازو Yves Loiseau، زیر عنوان " بدهستان بزرگ"، Le Grand Troc، کتابی نگاشته است. کتاب راجع است به مذاکره ها، معامله ها و سرانجام بدهستانهایی که بر سر گروگانهای فرانسوی انجام گرفته اند. نگارنده، بمناسبت، به "طرح دماوند" نیز پرداخته و اطلاعات جدیدی را به شرح زیر بدست داده است:

در ژوئیه ۱۹۸۵، دستگاه قضائی امریکا، بناگهان به فعالیتهای شرکتی که در کار فروش اسلحه تخصص داشت، پایان بخشید. در جریان توقیف مدیران و مسئولان شرکت اروپئن دیفنس آسوشیتدس European Defence Associates، کسانی که توقیف شدند، ماهیهای ریزی نبودند: سرهنگ برومن Broman وابسته نظامی امریکا در فرانسه بود و سرهنگ واین جیلپسی Wayne Gillespie یکی از مسئولان قسمت اداره کل موشک ها در وزارت دفاع امریکا بود. پل کاتر Paul Cutter یک دانشگاهی سابق بود که برای سیا کار می کند و شارل سنکلیر Charles Sinclair عضو اف بی آی بود. غیر از اینها و سه تن دیگر نیز توقیف شدند. این عده، همه، متهم هستند که قانون منع فروش سلاح امریکائی به ایران را نقض کرده اند. بخصوص موشک های تاو، ساید ویندر Sicwinder و اسپارو Sparrow را به ایران فروخته اند. اروپئن دیفنس آسوشیتدس، در واقع یکی از اولین شرکتهای خصوصی است (یا شبه خصوصی وقتی که اشخاص تشکیل دهنده آن اعضای سازمانهای اطلاعاتی هستند) که در "طرح دماوند" دخیل بوده است. شرکت از بدو تاسیس، با منوچهر قربانی فر و سیروس هاشمی ارتباط برقرار

کرده است. بگفته یک متخصص فروش سلاح، فعالیت رسمی شرکت این بوده است که از سوئی سازندگان اروپائی سلاح را به امریکائیها معرفی کند و از سوی دیگر، سازندگان امریکائی اسلحه را به اروپائیان و کشورهای خاورمیانه بشناساند.

شرکت در واقع عامل سیا است چرا که ۵۰ درصد سرمایه اش را سیا پرداخته است. دو دلال فرانسوی برای این شرکت کار می کردند: کلود لانگ Claude Leang و برنارد ویو Bernard Veillot. این دو با ریچارد برنگ Richard Brenneke، نیز در "طرح دماوند"، همکاری می کردند. شرکت دو ماهنامه به اسامی Countermeasures و Military Science & Technologie، منتشر می کرد. هدف این دو ماهنامه آن بود که به خوانندگان خود "فرآورده هائی را که بکار جاسوسی می آیند" و در "دنیا، مراکزی که در آنها هرگونه سلاحی را می توان یافت" بشناساند!

بنابر همان اطلاع، خانم مونیگ گارنیه لانسون Monique Garnier-Lançon، عضو انجمن شهر پاریس از حزب ژاک شیراک، بعنوان مسئول بخش ژئوپلیتیک، با این دو ماهنامه همکاری می کرد. وی معاون شیراک در شهرداری پاریس نیز هست. بعلاوه، نایب رئیس موسسه اروپائی مسائل دفاع و مدیر بخش فرانسه "اینترنیشنال پالیسی فروم" International Policy Forum و نماینده مرکز برای روابط بین المللی واشنگتن Centre pour les relations internationales de Washington در اروپا است. یک مجله امریکائی عکسهائی از او در کنار مک فارلین و الیویه نورث منتشر کرد. می دانیم که شرکت دست در کار "طرح دماوند" داشت. زیرا علت اولی توقیفها همین بود. از این رو، بروشنی نمایان می شود که در همان زمان، حکومت فرانسه از مجاری معمول حکومتی از مقاصد امریکا آگاه شده است. جناح مخالف نیز از طریق مونیگ گارنیه- لانسون، از ماجرا مطلع می شده است.

امروز مونیگ کاترینه - لانسون که خود برگه های شناسائی و معرفی که نام وی در آنها قید شده بود را در اختیارم گذاشت، رسماً تکذیب می کند که در جریان فعالیتهای "غیرقانونی" شرکت بوده است و می گوید در ۱۹۸۴، شرکت را ترک گفته است.

واقع آن است که کسانی که در این دو ماهنامه، مسئولیتهای بخشهای مختلف را داشته اند، دیگر مایل نیستند آن دوره را بیاد بیاورند. از جمله، کن تیمرمن Ken Timmerman، یک امریکائی که در پاریس اقامت دارد و خبرنگار ای خاص خبرهای خاورمیانه و مسائل نظامی و جنگی بنام مدنیوز Mendnews را خاص مشترکین منتشر می کند. و در این دو نشریه از مسئولان بود. مایل بودم درباره "طرح دماوند" و فعالیتهای شرکت، سئوالهائی از او بکنم. دیدار با مرا پذیرفت. اما وقتی از شرکت پرسیدم، عذرم را خواست.

در سال ۱۹۸۴، شرکت اروپئن دیفنس آسوشیتدس، در بخش هفتم پاریس محلی را گرفت و دفتری دایر کرد. کسانی که وارد این دفتر می شدند می دانستند که دفتر، سازمانی وابسته به سیا است.

در این وقت بود که سر و کله ژان- لویی گانتزر Jean-Louis Gantzer، که سابق صاحب کارخانه تولید مواد پلاستیکی بود و از سال ۱۹۸۲ با رژیم ایران معامله می کرد، پیدا شد. وی که در تهران موقع خوبی پیدا کرده بود، از طرف شرکت بعنوان واسطه با مقامات معین گشت ...

ریچارد برنگ، برای اولین بار یک رشته یادداشتها برای مقامات امریکائی، بخصوص بوش، معاون رئیس جمهوری، تهیه می کند. بنا بر پرونده های شورای امنیت ملی، این شخص در عین حال برای دوایر سری فرانسه و اسرائیل کار می کرده است. وی به مدت ۱۳ سال یکی از کارکنان پیمانی سیا بود. از سال ۱۹۸۵ دیگر نیست. برنگ در یادداشتهای مختلف خود، آنچه را که "طرح دماوند" نام گرفته است، شرح می کند: مبادله یک میلیارد دلار مواد، از جمله مواد جنگی، با گروگانها، یک نوع "ایران گیت خصوصی"! ماجرا در ۱۹۸۳ شروع شد و ناگهان در ژوئیه، بدنبال پیشنهادی که ایرانیها به گانتزر درباره آزادی احتمالی ژان بل کوفمن دادند، متوقف شد ...

از نو، در دسامبر ۱۹۸۵، اجرای "طرح دماوند" از سر گرفته شد. برنگ می نویسد: یک معامله گر امریکائی مقیم انگلستان، شخصی به اسم برنارد ویوو که به ماجرای شرکت اروپئن دیفنس آسوشیتدس آلوده بود، به "پسر عموی" رفسنجانی، رئیس مجلس ایران، پیشنهاد کرد سلاحی شامل ۱۰ فروند هلی کوپتر نو و ۱۰ فروند هلی کوپتر نوسازی شده و ۳۹ فروند هواپیمای اف ۴ و ۵۰ فروند هواپیمای اف ۱۴ و ۱۰۰۰۰ فروند موشک تاو را به ایران بفروشد. بهای این اسلحه، ۹۰۰ میلیون دلار است.

"پسر عموی" رفسنجانی کسی غیر از سیروس هاشمی تاجر اسلحه نبود. وی از مخالفان و در شمار سلطنت طلبان بود. وی با ساموئل اوانس Samuel Evans و کیل مدافع عدنان قاشقچی و ژنرال اسرائیلی، آوراهاام بار - آم Avraham Bar-Am نیز

نزدیک بود. آشکارا، آزادی بنجامن ویر Benjamin Weir - طعمه دام نبود؟ - آمریکا را بر این باور جازم کرد که بده بستان "سلاح با گروگان"، یکی از راه حلهای مرجع است. از این زمان ببعد و برای مدتی، دو شبکه ارتباطی میان آمریکا و ایران بوجود آمدند.

در ۱۸ دسامبر، در لوس آنجلس، سیا با برنک که برای اسرائیلیها و فرانسویها کار می کرد، تماس گرفت. اطلاعات بیشتری درباره "طرح دماوند" می خواست تا به اجرائش شتاب بخشد ...

چند روز پیش از پایان ماه، پویند کستر بطور شفاهی به برنک اجازه فروش ۱۰۰۰۰ موشک تاو را از مجرای یک شرکت خصوصی به ایران داد. در یادداشتهای اول ژانویه ۱۹۸۶، تایید مکتوب این اجازه پیدا شد. "طرح دماوند" بطور جدی به اجرا گذاشته شده بود. زیرا برنک تصدیق می کند که حکومت ایران یک میلیارد دلار به حساب شماره ۰۰۹۰۸۹۹۸۵ کمیکال بانک Chemical Bank واقع در نیویورک به حساب گالاکسی ترید کمپانی Galaxie Trade Co، سپرده بود.

در ۲۹ دسامبر، سیروس هاشمی، "عموزاده رفسنجانی" به دلال فرانسوی برنارد ویوو خاطر نشان می کند که امریکاییها حاضرند اجازه فروش معادل ۲ میلیارد دلار سلاح را تا جمعه آینده امضاء کنند. جلسه ای که باید معامله در آن قاطعیت پیدا کند، در ۳ ژانویه ۸۶، در پاریس تشکیل خواهد شد. در ۱۱ ژانویه ویوو نزد همکاران خود اعتراف می کند که نمی تواند اجازه آمریکا را بدست آورد و بر آنست که از یک دولت امریکای لاتین اجازه مصرف کننده نهائی "end-users" تحصیل کند. (صص ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۴۰ کتاب)

نویسنده از فشارهائی پرده برمی دارد که برای جلوگیری از انتشار خبرها و اطلاعات راجع به ایران گیتها در مطبوعات فرانسه بعمل می آمدند. روابط پیچیده شخصیتها و رهبران سازمانهای سیاسی با فراماسونری و سازمانهای جاسوسی و جاسوسی - صنعتی و جاسوسی - مالی، که جزء ناچیزی از آنها بدین ترتیب افشا می شوند. بنفسه گویای علت وارد کردن این فشارها هستند.

طباطبائی از اسرائیل می خواهد فروش واقعی سلاح را تا روی کار آمدن ریگان به تاخیر بیاندازد

"مانهاتان ۱۷" نیشدر زنی نبود:

در ۱۶ مارس ۱۹۸۲، اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، گزارش کرد که اسلحه امریکائی و ناتو با پا درمیانی اسرائیل و برزیل و کشورهای خلیج فارس به ایران فروخته شده اند. دفترهای خریدهای نظامی در لندن و مامور خرید، فیروز داوری بوده است. فیروز داوری، از نزدیک، با سیروس هاشمی همکاری می کرده است. مجله فوربی Forbey در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۴ گزارش کرد که دستگاه ریگان - بوش، در علن پذیرفت که به شرکتهای امریکائی اجازه فروش سلاح را به ایران داده است. این اجازه، معامله هائی را نیز در بر می گرفت که سیروس هاشمی به انجام رسانده بود. و ریگان خود، به کریس والاس Chris Wallace، گوینده تلویزیون NBC در نوامبر ۱۹۸۶ گفت: از موارد عمده فروش سلاح به ایران، از جمله "فروش بخش خصوصی"، آگاه بوده ام.

"مانهاتان ۱۷" به احتمال زیاد، عملی پوششی و نیشدرزنی نبود. زیرا اگر این فروشها چنانند که دستگاه ریگان - بوش توصیف می کنند، کستن سیروس هاشمی که ستاره شهادتش بود، چه صورت داشت؟ (سان خوزه مرکوری نیوز، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۷ به نقل از لوس آنجلس تایمز) و باز اگر، هاشمی تنها یک خبرچین دستگاه های اطلاعاتی آمریکا بود، چرا اف. بی. آی نوارهائی را که ثابت می کردند بوش "چراغ سبز" و اجازه داده است "مانهاتان ۱۷" به اجرا گذاشته شود، از روی قصد، "گم" می کردند؟ بسیار محتمل است که هاشمی را عاملان حکومت کشته اند تا زبانش هیچگاه به سخن گشوده نگردد. و امروز بتوانند بگویند "مانهاتان ۱۷" عملیات پوششی بوده است.

در ۱۶ سپتامبر و ۳۰ دسامبر ۱۹۸۶، دستگاه قضائی "مانهاتان ۱۷" را (دادگاه فدرال، بخش جنوبی نیویورک) تحت پیگرد قرار داد. بازپرسها، پل ر. گرند Paul R. Grand و لاورنس س. بدر Lawrence S. Bader بودند. وکیل و مشاور حقوقی پیشین قاشقچی، ساموئل اوانس مدعی شد که فروشهای اسلحه توسط سیروس هاشمی در ۱۹۸۱، نه توسط ریگان و بوش بلکه توسط سیروس هاشمی در ۱۹۸۱، نه توسط ریگان و بوش بلکه توسط دستگاه کارتر تصویب شده بود. (واشنگتن تایمز ۱۷ دسامبر ۱۹۸۷) و هاشمی کانال ارتباطی میان دستگاه کارتر با خمینی بوده است. وکیل مدافع او که بعدها شریکش شد، ژ. استانیلی

پوتینگر با هارولد سوندرز، معاون وزارت خارجه امریکا در مسائل خاور نزدیک و با لوید کاتلر Lloyd Cuttler مشاور کاخ سفید در دوره کارتر و مشاور وزارتخارجه روبرت اوون Robert Owen و مشاور شورای امنیت ملی، گاری سیک Gary Sick، در این کار بوده اند. (نامه پوتینگر Pottinger به معاون وزارتخارجه وارن کریستوفر Warren Christopher، مورخ ۷ دسامبر ۱۹۷۹ که پیشنهاد کمک هاشمی را به اطلاع می رساند - اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۳۰ ژانویه، ۱۹۸۷ و ۳ آوریل ۱۹۸۷، بالتیمور سان Baltimore Sun، ۱۸ ژانویه ۱۹۸۰) بدینسان جای شک نمی ماند که هاشمی با مقامات دستگاه کارتر در رابطه بوده است. اما بغایت بعید است که شخص کارتر از این تماسها مطلع بوده و یا معامله اسلحه با ایران را اجازه داده باشد. و این به سه دلیل: ۱- رئیس جمهوری سابق، کارتر بطور قاطع تکذیب می کند که اجازه فروش اسلحه به ایران را داده و یا اسلحه به ایران فرستاده باشد. (اخبار ABC، ۱۱ فوریه ۱۹۸۷) ۲- مشاور کارتر، لوید کاتلر می پذیرد که هاشمی را در نیویورک ملاقات کرده است اما تکذیب می کند که قرار "فروش میوه" را به وی داده باشد (میامی هرالد، ۱۹ اوت ۱۹۸۷) محتمل است با حکیم و سکورد و فرستاده بهشتی و فرستاده های ریگان - بوش، در پاریس ملاقات کرده باشند - ملاقاتی که در آن، معامله "فروش میوه" انجام گرفته است. (بنی صدر، نامه به هونگر ۱۶ ژانویه ۱۹۸۸) و ۳- مشاور امنیتی کارتر، زیگنیو برژنسکی Zbigniew Brzezinski در خاطرات خود می نویسد (قدرت و اصل، ص ۵۰۴) به کارتر محرمانه پیشنهاد کرد در ازاء آزاد شدن ۵۲ گروگان به ایران اسلحه بدهد. وی همچنین می نویسد کار این پیشنهاد بجائی نرسید زیرا اسرائیلی ها، کوششهای کارتر و همکاران او را عقیم می کردند. اسرائیل در دیدار پاریس نماینده داشت و تایرهای هواپیماهای اف - ۴ و اسلحه به ایران می فروخت (واشنگتن پست، ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۱، تایم ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۳ ص ۲۷)

اسرائیل فروش سلاح را به ایران، چگونه آغاز کرد؟

در واقع، فروشهای اسلحه توسط اسرائیل به ایران بعد از ۹ مه ۱۹۷۹ آغاز شد، که در آن رهبر جامعه یهودیان ایران، حبیب القانیان اعدام شد. (لوس آنجلس تایمز، ۲۲ نوامبر ۱۹۸۶) سیا از فروش اسلحه توسط اسرائیل آگاه شد و در بهار سال ۱۹۸۰، کارتر را از آن آگاه ساخت. (نوشته جودی پاول Jody Powell در هوستن پست Houston Post، ۱۴ ژانویه ۱۹۸۷ و سان فرانسیسکو اگزامینر، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۷) "یک مقام آگاه اسرائیلی" در مصاحبه با نیویورک تایمز تصدیق کرد که اسرائیل بطور محرمانه از ۱۹۷۹ به ایران اسلحه تحویل می داد. فروش سلاح به ایران، قسمتی بخاطر موافقت ایران با مهاجرت سالم یهودیان ایران بعد از اعدام القانیان بوده است. بنی صدر در نشریه انقلاب اسلامی می نویسد: (اسناد و اطلاعات راجع به خرید سلاح توسط رژیم خمینی) نخستین معامله های اسلحه میان اسرائیل و ایران در ۱۹۸۰ در "دیدار پاریس" بعمل آمده اند. در این دیدار، وزیر دفاع اسرائیل نیز شرکت کرده است. نباید این دیدار را با دیداری که در آن جرج بوش، ریچارد آلن، ژرژ کاو، دونالد گرک و نماینده بهشتی، پیش از انتخاب ریاست جمهوری امریکا شرکت کرده اند، یکی شمرد. بعد از اعدام القانیان، اسرائیلیها نگران سرنوشت یهودیان ایران و خواستار مهاجرت سالم آنها از ایران بودند. به شخصی به اسم زیپوری Zipory اختیار دادند در ازاء بدست آوردن تضمین امنیت یهودیان ایران، به ایران اسلحه بفروشد. برای اینکه این فروشها مخفی بمانند، حکومت اسرائیل به یک "تاجر اسلحه" به اسم داوید کولیت David Colit، اجازه داد اسلحه اسرائیلی - امریکائی بخرد و آن را به یک شرکت ایرانی مقیم ژنو بفروشد. نتیجه آن شد که صدها یهودی ثروتمند ایرانی، اجازه یافتند ایران را ترک گویند. این فروشها بود که در بهار ۱۹۸۰، سیا کشف و به کارتر گزارششان کرد. کارتر عصبانی شد و دستور داد جلو آنها گرفته شود. (اسناد و اطلاعات ص ۲۶ و جودی پاول همان نوشته)

با توجه به چگونگی آغاز فروش سلاح توسط اسرائیل به ایران، می توان فهمید چرا سه نفر، قربانی فر و حکیم و یعقوب نیمرودی، نقش اول را در ایران گیت بازی کرده اند. از این سه نفر، دو نفر یهودی و سومی یهودی زاده (؟) و هر سه عامل و یا "همکار" موساد بوده اند ...

طباطبائی با دستگاه کارتر و بگین و نماینده دیگری با ریگانان مشغول معامله بودند:

فروشهای رو به افزایش اسلحه امریکائی توسط اسرائیل به ایران، با نخستین حمله موشکی عراق به ایران، در ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۰، شروع شدند. مراحل وقایع به این شرح هستند: بعد از حمله ۴ و ۷ سپتامبر عراق به ایران، که در پی آن، هجوم عراق به

ایران آغاز گرفت، دولت آلمان غربی یادداشت محرمانه ای در ۹ سپتامبر ۱۹۸۰ برای کارتر فرستاد. در آن گفت خمینی آماده است در ازاء دریافت قطعات یدکی و اسلحه، که سخت مورد نیازند، گروگانها را آزاد سازد. (پنت هاوس Penthouse "غافلگیری اکتبر"، نوامبر ۱۹۸۴، ص ۷۰) این پیشنهاد را رفسنجانی و احمد پسر خمینی و برادر زن احمد، صادق طباطبائی، طرح کرده بودند. (گاری سیک در کتابش All Fall Down ص ۳۶۴) در این زمان، رفسنجانی و احمد خمینی و طباطبائی بجد می خواستند پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ۴ نوامبر ۱۹۸۰، آزادی گروگانها را به سامان برسانند. (همان کتاب) مذاکره افراد کارتر با نماینده دولت آلمان و صادق طباطبائی در آلمان غربی در سپتامبر ۱۹۸۰، شروع شد. (کارتر در کتاب وفای به عهد) اتفاقی نبود اگر پتر هانافورد Peter Hannaford مقامی از مقامات دستگاه تبلیغاتی که برای انتخاب شدن ریگان - بوش در انتخابات ۱۹۸۰ فعالیت می کرد، گزارش کرد که این دستگاه از گفتگوهای کارتر و خطر "غافلگیری اکتبر" یعنی آزادی گروگانها، پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، مطلع شد. به احتمال زیاد مذاکرات سپتامبر با صادق طباطبائی بعمل می آمد. (پتر هانافورد، در کتاب ریگان، یک چهره سیاسی، ص ۲۸۵)

محتمل است که صادق طباطبائی نماینده بهشتی و رفسنجانی در دیدار پاریس با نمایندگان ریگان - بوش و اسرائیل بوده باشد. و قصدشان آن بوده است که معامله مبادله سلاح و قطعات یدکی با گروگانها را با هر دو طرف پیش ببرند و با طرفی تمام کنند که برد قطعی پیدا می کرد. وقتی عراق در ۲۰ سپتامبر به ایران حمله کرد، طباطبائی با مشورت با بهشتی که نماینده ای به پاریس برای گفتگو با نمایندگان ریگان - بوش فرستاده بود، با بگین نخست وزیر اسرائیل، تماس گرفت و تقاضا کرد اسرائیل اسلحه امریکائی و قطعات یدکی آنها را به ایران بفرشد و بگین بلافاصله با تقاضای او موافقت کرد. (ایتلیجنس و پاراپلیتیک VIII: 86 Intelligence & Parapolitics ص ۱۳) وی، در مقام اجابت تقاضا، دو نوبت اسلحه امریکائی و قطعات یدکی از جمله قطعات شکاریهای اف - ۱۴ را به ایران فرستاد. (مآریو MA'ARIV، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۰) از آنجا که این تقاضا با گفتگوهای کارتر بر سر آزاد کردن گروگانها مقارن شده بود، بگین به فکر افتاد "اجازه" ای از کارتر بستاند. در اوائل اکتبر ۱۹۸۰، این یادداشت را برای رئیس جمهور امریکا فرستاد:

« دو هفته پیش، ایران با ما تماس گرفت (یعنی صادق طباطبائی) و خواستار تجهیزات امریکا و بخصوص قطعات یدکی شد. به مثابه دوست ایالات متحده امریکا، ما بر این نظر هستیم که منافع دنیای آزاد در حمایت رژیم کنونی (خمینی) در ایران است. ما با تقاضا موافقت کردیم و یک هواپیما اسلحه و تجهیزات (حالا دو هواپیما شده است) روانه ایران کردیم. از شما می خواهیم با فروش های بعدی ما به ایران موافقت کنید». (گاری سیک All Fall Down)

نامه کارتر را عصبانی کرد و به ماسکی Muskie، وزیر خارجه خود، دستور داد به بگین بنویسد دولت امریکا بطور قطع اجازه نمی دهد. دیرتر، در اکتبر ۱۹۸۰، همان وقت که کارتر در صدد شد مبادله محرمانه اسلحه در ازاء گروگانها را به نتیجه برساند، سیا متوجه شد که اسرائیل بار دیگر از بندر الیات اسلحه امریکائی به ایران صادر کرده است. این عمل دیگر کارتر را از جا بدر برد. (لوس آنجلس تایمز، ۲۲ نوامبر ۱۹۸۶ و ۲۵ ژانویه ۱۹۸۷ و کتاب گاری سیک) ماسکی از نو به بگین نامه نوشت و نسبت به فروش قطعات یدکی - تاپرها و چرخها و ترمز اف ۴ ها - اعتراض کرد. بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، نخست انکار کرد اما وقتی امریکا مدارک ارائه کرد و کارتر اتمام حجت کرد که باید از فروش سلاح به ایران دست بردارد، (قدرت و اصل، ص ۵۰۴) "اشتباه" خود را بازشناخت و قول داد که دیگر اسلحه و قطعات یدکی به ایران تحویل ندهد. بدینسان، تحویل قطعات یدکی اف ۴ بطور موقت متوقف شد. مقامات اطلاعاتی امریکا به مجله تایم (۲۵ ژوئیه ۱۹۸۳) گفتند هر چند تحویل قطعات یدکی شکاریها متوقف شد اما اسرائیل به فروش قطعات یدکی تانکها و مهمات و تجهیزات تانک و توپخانه در ایامی که مبارزات انتخاباتی امریکا جریان داشت، برغم منع اکید کارتر، ادامه داد. با اینکار، در عقیم کردن کوششهای او برای آزاد کردن گروگانها، سهمیم شد. (تایم، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۳ ص ۲۷)

آریل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل به واشنگتن پست گفته است بهای قطعات یدکی و تجهیزات و مهماتی که اسرائیل در ۱۹۸۰ به ایران فروخته است، ۱۲ میلیون دلار بود.

اگر بگین راست گفته باشد که ایرانیها در هفته پیش از ارسال یادداشت او به کارتر، با دولت اسرائیل تماس گرفته اند، با توجه به اینکه یادداشت در ۱۴ اکتبر ۱۹۸۰ به کارتر رسیده است، هم زمان بوده است با دیدار نماینده خمینی، به احتمالی قربانی فر که دوست موساد اسرائیل شده بود، در واشنگتن با ریچارد آلن و روبرت مک فارلین برای معامله بر سر گروگانها با ریگان - بوش. بدینسان همزمان، صادق طباطبائی با پادرمیانی و شرکت نماینده اسرائیل با دستگاه ریگان بر سر مبادله گروگانها با اسلحه گفتگو می کرده اند.

اما شکفت تر کارها اینکه طباطبائی، خود از اسرائیل می خواهد فروش واقعی سلاح به ایران را تا انتخاب شد ریگان به ریاست جمهوری امریکا، به تاخیر بیاندازد!

مانهاتان ۱۷ نیشدر بود؟!

ایران گیت سوئدی

سوئد نیز ایران گیت خود را دارد. سوئدیها با شبکه نورث همکاری مستقیم می کرده اند. در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷، در برنامه تلویزیونی "۶۰ دقیقه"، گزارش شد که قتل‌های اولاف پالمه، نخست وزیر سوئد، در ۲۸ فوریه ۱۹۸۶، و رئیس اطلاعات ارتش سوئد، دریادار کارل الگرسون Carl Algerson، در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۷ و به احتمال نزدیک به یقین، با فروش موشک‌های زمین به هوای RBS 70 به ایران ربط مستقیم داشته است. پالمه در جنگ ایران با عراق، میان این دو کشور، واسطه بود. "دمکراسی جدید ایران" را مورد ستایش قرار داده بود. (اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۷، ص ۳۴) وی تصمیم گرفته بود اجازه ندهد ۲۰۰ فروند موشکی که پیش از انتخابات ۱۹۸۶، به ایران فروخته شده بود، به این کشور فرستاده شود. در نتیجه روابطش با حاکمان ایران خوب نبود. همینطور، دریادار تنها چند روز پیش از آنکه درباره فروش سلاح به ایران و دست اندرکاران آن، شهادت بدهد، با نماینده شرکتی که موشک می ساخت، دیدار کرده بود.

در ۱۹۸۲، وزارت خارجه امریکا، تصدیق کرد که اسرائیل معادل ۲۷ میلیون دلار سلاح به ایران فروخته است. (نیشن و نیوز دی، ۲۲ نوامبر ۱۹۸۷ و تایمز لندن و اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۵) به احتمال زیاد، این ۲۷ میلیون دلار اسلحه، توسط واسطه سوئیسی آندره آس جانی Andreas Jenni فروخته شده است و توسط همان هواپیما به ایران حمل شده است که در مراجعت از ایران، توسط روسها ساقط شد.

در ژوئیه و اوت ۱۹۸۵، تاجر اسلحه سوئدی، کارل - اریک اشمیتز، با شرکت هواپیمایی سن لوسیا ارویز Saint Lucia Airways که متعلق به سیا بود، ترتیب انتقال مواد منفجره ای را به ایران داد که اسرائیل و آلمان و بلژیک به مبلغ یک میلیارد دلار فروخته بودند. (وال استریت جورنال، ۱۰ اکتبر ۱۹۸۷) این همان شرکت هواپیمایی است که در نوامبر ۱۹۸۵، ۱۸ فروند موشک هاگ را به ایران حمل کرد و رژیم ایران آنها را به این علت که قدیمی بودند، نپذیرفت.

از سپتامبر ۱۹۸۵ تا اکتبر ۱۹۸۷، بازرسان گمرک سوئد، صورت اسلحه و تی ان تی و دیگر مواد منفجره را افشا کردند که به مبلغ میلیونها دلار فروخته شده و توسط ۱۹۲ واگن و ۴ کشتی حمل شده بود. (داگنس نیهر استکلهم Dagens Nyheter Stockholm، ۱۶ ژوئن ۱۹۸۶ و اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۷) این فروشها نیز در اوائل سال ۱۹۸۱ توسط مالمو Malmo، تاجر اسلحه سوئدی و یکی از عاملان اروپائی اسرائیل، کارل - اریک اشمیتز ترتیب داده شده بود. فروشها را شرکتهای اسکاندیناویین کمودیتیز Scandinavian Commodities و شرکت سرفینا. اس. آ. Serfina SA Company تصدی می کردند و کارهای پولی را بانکی در لندن انجام می داد به اسم آربوتانت لاتام بانک Arbutant Latam Bank مالک این بانک، از ۱۹۸۲، دون اسکاندیا هلدینگ Don Scandia Holding شد که شعبه ای است از شیمی کال کمپانی آو میدلند، میشیگان Dow Chemical Company of Michigan اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۳ اکتبر ۱۹۸۷ ص ۴۶). اشمیتز توسط شرکت خود و شرکتهای سوئدی دیگر، از جمله بوفورس Bofors و دینامیت نوبل Dynamit Nobel و بولیدن Boliden و لئو Leo و فرمانتاکوس و آور سویدن Fermentaco, s of Sweden و در رابطه با سیای خصوصی که زیر نظر اولیویه نورث زیر عنوان "طرح دمکراسی"، سلاح و مواد منفجره به ایران می فروخت. (اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۷، ص ۲۸) در ۱۹ اوت ۱۹۸۵، اشمیتز به نمایندگی خرید سلاح ایران، نامه ای نوشت و درباره مهلت تحویل سلاح توضیح داد: « به استناد تلکسهای پیشین خود، ما بلییم به شما اطلاع دهیم که ما تمامی قوانین و مقررات موجود را زیر پا گذاشته ایم تا فرآورده ها (مقصود سلاح است) را به شما برسانیم». (اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۷، ص ۳۷) و نیز شرکتهای فنلاندی و نروژی و اتریشی و ایتالیائی و شرکت هلندی آکز و میدن شیمی AKZO & Muiden Chemie و شرکتهای آلمانی دینامیک نوبل و سیلبر کرافت Silberkraft و شرکتهای بلژیکی سلانز Celanese و پ. ار. د PRD و شرکت فرانسوی اس. ان. پ. SNPE و شرکت انگلیسی آی. سی. آی ICI نیز با شبکه نورث و شمیتز همکاری می کردند. این شرکتهای با یکدیگر یک کارتل بزرگ

اروپائی بوجود آورده اند. این همان کارتل است که بنی صدر پرده از کارش برداشت و با "طرح دمکراسی" سرهنگ نورث کار می کرد.

در نوامبر ۱۹۸۷ تعقیب های قضائی در سوئد شروع شدند. جلسه اول محاکمه در ۱۸ ژانویه ۱۹۸۸ برگزار شد. در بلژیک و هلند و فنلاند و نروژ و ایتالیا، دستگاه های قضائی عاملان فروش سلاح را مورد تعقیب قضائی قرار دادند. در آلمان غربی و فرانسه و اتریش، هیچگونه تعقیب قضائی را گرفته است. اشمیتز از طریق سوئیس و یوگسلاوی که بنا بر قوانینشان فروش و ارسال اسلحه، مجاز است هنوز به ایران سلاح می فرستد. وی با یک ایرانی بنام محمود کیخسروی که در فریبورگ، Fribourgh، شرکتی بنام این - کنتر In- Contra دارد (اکز کیوتیو اینتلیجنس ریویو، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۷ صص ۳۱-۳۰ و ص ۳۷) و با موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل (همان ماخذ) کار می کرد. از روزهای اول سال ۱۹۸۵ اشمیتز شرکت هوایمائی Lucia Air را که در اختیار سیاسی خصوصی سرهنگ نورث بود، برای حمل سلاح به ایران، مورد استفاده قرار داد (گزارش کنگره امریکا درباره ماجرای ایران کنتر). آلمان یکی از مراکز اصلی حمل سلاح سوئدی به ایران بود. برلین شرقی و بلغارستان نیز مراکز دیگری بودند که اشمیتز و شبکه نورث برای ارسال سلاح به ایران مورد استفاده قرار می دادند.

ایران گیت افریقای

بنا بر اسناد موجود، دولت افریقای جنوبی، هر سال معادل ۳۰۰ میلیون دلار اسلحه، از جمله موشک به ایران می فروشد. (انقلاب اسلامی).

فروشهای دیگر سلاح به ایران

شرکت دانمارکی Sailors Union، ۳۶۰۰ تن اسلحه اسرائیلی به ایران فروخته است (لوس آنجلس تایمز، ۱۷ نوامبر ۱۹۸۶ و نیویورک تایمز، ۹ نوامبر ۱۹۸۶)

چین و کره شمالی نیز مقادیر عظیم اسلحه به ایران فروخته اند (نیویورک تایمز، ۲۵ نوامبر ۱۹۸۶) چین سرانجام اعتراف کرد که موشک های کرم ابریشم را به ایران فروخته است. مقامات اطلاعاتی امریکا گزارش کرده اند که در سال ۱۹۸۷ چین سرآمد کشورهایی شده است که به ایران سلاح فروخته اند (سانفراسیسکو کرونیکل، ۹ مارس ۱۹۸۸)

تعقیب های قضائی فروشندگان سلاح به ایران در امریکا

پرونده "مانهاتان ۱۷" به اتهام فروش ۵ میلیارد دلار سلاح امریکایی به ایران در حال حاضر، در دست لاورنس والش، قرار دارد. وی دادستان مستقل ایران گیت است و مشغول تحقیق درباره فروش سری سلاح توسط دستگاه، ریگان - بوش به ایران در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ است. افراد گروه "مانهاتان ۱۷" می گویند سلاح را با کسب اجازه از عالیترین مقامات دولت و بخصوص از شخص جرج بوش به ایران فروخته اند. تقاضا کرده اند که بوش به عنوان شاهد در دادگاه حاضر بشود و شهادت بدهد (آسوشیتدپرس ۱۴ نوامبر ۱۹۸۶). جالب اینکه مقامات اسرائیلی نیز به روزنامه بوستون گلوب Boston Glob ۲۱ و ۲۳ اکتبر ۱۹۸۲) گفته اند که در سال ۱۹۸۰، آنها اجازه فروش سلاح امریکایی را که از اوایل ۱۹۸۱ شروع کردند، از "عالیترین مقامات دولت امریکا و اسرائیل (شیمون پرز)" گرفته اند. این عالیترین مقامات که به اسرائیلی ها اجازه فروش سلاح داده است، باز بوش است. روزنامه اردنی الرأی (۱۸ آوریل ۱۹۸۶) گزارش کرد که یعقوب نیمرودی، تاجر اسلحه، که فروش اسلحه به ایران را از ژوئیه ۱۹۸۱ آغاز کرده است، در ماه آوریل ۱۹۸۶ درست پیش از دستگیری اعضای گروه "مانهاتان ۱۷" به ایران می رود تا "فهرست نیازمندها" را تهیه کند. در این کار قهرمان جنگ ۱۹۶۷، ژنرال اوراهام بارام Avraham Baram نیز شرکت داشت. این ژنرال می گفت معامله ها را شیمون پرز تصویب کرده بود (شیکاگو تریبون - Chicago Tribun، اوت ۱۹۸۶ و اینتلیجنس اند پاراپولیتیکس Intelligence & Parapolitics، جلد ۷، ۸۶ ص ۱۳). ادعا به احتمال بسیار زیاد صحیح است زیرا نیمرودی از هواداران پرز است. سه تن از افراد اصلی گروه "مانهاتان ۱۷" یعنی اوانس و وییو ودولاروک (دو تن اخیر در طرح دماوند دست در کار بوده اند) ادعا می کنند نوار مکالمات تلفنی خود را با سیروس هاشمی در اختیار دارند. در

آن، سیروس هاشمی به ویو گفته است بوش، شخصاً، معامله با ایران را اجازه داده است (سان خوزه مرکوری نیوز، نوامبر ۱۹۸۶) آنها مدعی هستند که در ۳ دسامبر ۱۹۸۵، سیروس هاشمی به ویو گفته است بوش "جمعه" اجازه نامه کتبی را امضاء خواهد کرد. جمعه، ۳ ژانویه ۱۹۸۶ تنها ۳ و ۴ روز پیش از روزهای ۶ و ۷ ژانویه ۱۹۸۶ است که اجتماع هائی در حضور ریگان برای تصمیم گرفتن درباره فروش سلاح به ایران تشکیل شده اند و بوش در هر دو شرکت داشته است. (واشنگتن پست، ۷ ژانویه ۱۹۸۸) در اجتماع ۶ ژانویه، ریگان در حضور بوش، اجازه نامه را امضاء می کند. در ۷ ژانویه، دو اجتماع درباره ایران، در کاخ سفید تشکیل می شوند. یکی در سیتوایشن روم Situation room و دیگری در اوایل آفیس Oval Office و در هر دو اجتماع، بوش شرکت داشته است. (واشنگتن پست، ۴ ژانویه ۱۹۸۸)

و نیز دست اندرکاران "مانهاتان ۱۷" ادعا می کنند که در ۸ ژانویه ۱۹۸۶، به آنها اطلاع داده اند که اجازه نامه فروش اسلحه امضاء شده، روی میز بوش است. و این دو روز بعد از روزی که اجازه نامه فروش سلاح امریکائی به ایران را ریگان در حضور بوش امضاء می کند. شولتز و واین برگر ادعا می کنند که بوش مخالفت آنها را با فروش سلاح به ایران بطور واضح شنید و فهمید. (بوش انکار می کند که شنیده باشد) و ۸ ژانویه که بوش باید اجازه نامه را امضاء می کرده، تنها یک هفته پیش از روز ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ می شود که ریگان "دستورالعمل" سری جدیدی درباره فروش سلاح به ایران را امضاء می کند. توجه به این امر مهم است که ریگان و بوش می گویند بیاد نمی آورند ریگان در ۶ ژانویه، اجازه نامه را امضاء کرده باشد. احتمال دارد بدان خاطر بیاد نمی آورند که اگر بپذیرند در جلسه حضور داشته اند و ریگان اجازه نامه را امضاء کرده است، تصدیق کرده اند که عاملان "مانهاتان ۱۷" راست گفته اند و در دادگاه نیویورک، بجا از آقای بوش خواسته اند بعنوان شاهد حضور بیابند (اگر ریگان اجازه نامه ۶ ژانویه را امضاء نکرده باشد، بوش امضاء کرده است).

در ۳۱ ژانویه ۱۹۸۶، دولاروک به هاشمی گفته است "یک دستیار معاون رئیس جمهوری" (به احتمال، مشاور امنیتی او دونالد گرگ، یا نایب سرهنگ ا. دوگلاس منارشیک E. Douglas Menarchik مشاور نظامی بوش یا نایب سرهنگ اولیویه نورث که بوش او را در معامله هایش با ایران، می ستوده است) در تعطیلات آخر هفته، برای دیدار با او در آلمان غربی می آید. وی افزوده بود: « رهنمودها بسیار روشن هستند و معامله ها را می توان عملی کرد.» (سان خوزه مرکوری نیوز، نوامبر ۱۹۸۶) و در ۷ فوریه ۱۹۸۶، اوانس به هاشمی گفته است: « برای انجام دادن معامله ها، بوش چراغ سبز داد.» با توجه به این امر، دیگر جایی برای تعجب نمی ماند که چرا دولاروک و ویو، که هر دو از دست اندرکاران اصلی "طرح دماوند" و از عاملان "مانهاتان ۱۷" بوده اند، نه توقیف شدند و نه حتی بازجویی شدند. در حقیقت، در این طرح، روابط تنگاتنگ با بوش داشته اند. (واشنگتن پست، ۶ ژانویه ۱۹۸۷) چه حاجت به بیان دارد که "مانهاتان ۱۷" چیزی جز نیشدر زدن نبوده است و حکومت امریکا می خواسته است بدان، عمل واقعی که همان معاملات پنهانی با رژیم ایران باشد را از نظرها بیوشاند.

ضمیمه:

گزارش کمیسیون تحقیق مجلس اتریش درباره فروش محرمانه اسلحه به ایران و عراق

توضیح: خاطر نشان کردن این امر ضرورت دارد تا اینگونه اسناد، که انتشارشان از لحاظ اطلاع نسل امروز و فردا از چگونگی جریان یافتن جنگ، جنگی که ۸ سال بطول انجامید و اثرات مرگبار بر ایران و عراق و منطقه گذاشت و تأثیرات سیاسی و اقتصادی آن، نسلها را گرفتار خویش می سازد، تنها در نشریه انقلاب اسلامی است که انتشار پیدا می کند. ما مسئولیت خود را در این دیدیم که خطرها را هر چه هستند، پذیرا شویم. امیدواریم که نسل امروز نیز به مسئولیت خویش در رها کردن کشورش از

مثلاً زورپرست عمل خواهد کرد و دیگر هرگز، از بیرون، سباهکارترین کانونهای جنگ امروز در جهان و غارتگران بین المللی، نه رژیم و نه از اینگونه جنگها به ایران تحمیل نتوانند کرد.

اجازه نامه ها بنا می شود؟

در صفحه ۱۶ از بخش ۲۷ گزارش، کشورهایی معرفی شده اند که بعنوان مقصد در اسناد فروش اسلحه و مهمات قید می شده اند. نقش کشورها تنها این نبوده است که اجازه بدهند نامشان در سندهای فروش قید شود. نقش فعال داشته اند و از عوامل ادامه جنگ بوده اند:

مواد جنگی که رسماً به اردن و مصر و بلغارستان تحویل داده می شدند، به عراق فرستاده می شدند. در عوض مواد جنگی که رسماً به لیبی و تایلند و برزیل و آرژانتین و لهستان فروخته می شده اند، به ایران حمل می شده اند. برای مثال، از اوائل فوریه ۱۹۸۵ تا آوریل ۱۹۸۷، در جمع، یک میلیون عدد نارنجک به مصر فروخته شده و این نارنجکها به عراق حمل شده اند. و اتریش قربانی شانتاژ نیز می شده است که فی المثل فروش اسلحه از طریق اردن به عراق را فاش می کنیم اگر ... ایران نیز بنوبه خود به تهدید متوسل شد و بدینوسیله توانست از اتریش اسلحه بخرد. حتی برای پائین آوردن بهای اسلحه نیز تهدید به افشای فروش غیرقانونی اسلحه می کردند. میزان فروش اسلحه عبارت می شد از نزدیک به تمامی آنچه تولید می شد! فشار تا جایی پیش رفت که مهندس آیزنبرگر در ایران توقیف شد.

دکتر آمری، سفیر اتریش در آن، در اواسط ماه ژوئیه ۱۹۸۵ مرد. به نقش و مرگ او باز می گردیم. در ۱۳ دسامبر، سال ۱۹۸۴، دکتر پوتیکا، سفیر وقت اتریش در عراق به وزارت خارجه اتریش گزارش می دهد که از رئیس بخش اتریش در عراق به وزارت خارجه اتریش گزارش می دهد که از رئیس بخش اتریش در وزارتخانه عراق اطلاع حاصل کرده است که در دسامبر ۱۹۸۳، یک هیات ایرانی، بمنظور خرید اسلحه در اتریش بوده اند. از این گذشته، کارخانه مهمات سازی هیرتنبرگ Hirtenberg از ماه مارس ۱۹۸۲، ماهانه ۳۰ تن مهمات به ایران تحویل می دهد. از جمله گلوله های توپهای ۱۰۵ و ۱۵۵ و خمپاره برای خمپاره انداز ۸۱، این مهمات بنام اندونزی خریداری و به ایران تحویل داده می شود. کشورهای خاورمیانه، هر یک برای یکی از دو طرف فعالیت می کرده اند:

در صفحه ۲۹ از بخش ۶۵ گزارش، آمده است که عربستان سعودی از عراق و سوریه از ایران حمایت می کرده و اولی فشار می آورده است به عراق اسلحه و مهمات تحویل داده شود و دومی اصرار می کرده به ایران اسلحه و مهمات فروخته شود. برای مثال، ولیعهد عربستان، عبدالله، بخاطر فروش توپهای GHN-45 به لیبی، بشدت اعتراض می کند و به دولت اتریش پیشنهاد می کند این توپها را تماماً، ۵ درصد گرانتر، به عربستان بفروشد! دلیل او این بوده است که این توپها، تماماً به ایران تحویل داده می شود. به او جواب داده شده بود اعتراض او محل ندارد زیرا برای عراق نیز از طریق اردن اسلحه سنگین فرستاده می شود! گزارش امر برای دکتر زینوواتس Sinowatz، صدر اعظم اتریش فرستاده شده است.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶، سفیر اتریش در واشنگتن، گزارشی تلگرافی می فرستد و در آن اطلاع می دهد که خبرنگاری امریکائی ادعا می کند نسخه ای از قرارداد فروش اسلحه مابین شرکت فوئست Voest و ایران را در اختیار دارد و قصد دارد مقاله دیگری درباره معامله اسلحه اتریش با ایران بنویسد. بنابراین قرارداد، حجم معامله یک میلیارد دلار می شود. و اسلحه با نفت مبادله می گردد. تجهیزات گوناگون جنگی باید به ایران تحویل شود و در عوض ایران به اتریش نفت بدهد. معامله در ظاهر با لیبی انجام گرفته است!

کمیسیون تحقیق به این نتیجه می رسد که گزارش سفیر درباره این قرارداد صحیح بوده است. هر چند، توپهای GHN-45 دست آخر به پول نقد به ایران فروخته شده است.

شرکت ایرانی از طریق ژاپن، برای ایران اسلحه می خریده است!

در ۶ مارس سال ۱۹۸۶، رئیس گروه پلیس دولتی وزارت کشور در امور داخلی، دکتر شولس Schuls، اطلاعاتی را اخذ و گزارش می کند که شرکتی ایرانی به اسم فسامی Fasami از طریق ژاپن به ایران اسلحه اتریشی می برد. وی این اطلاعات را

در ۱۰ مارس، به بلشا - Blecha، وزیر مربوط گزارش می کند. این شرکت را دولت ایران در ژاپن تشکیل داده بوده و کارش تهیه اسلحه و ابزار مورد نیاز ایران بوده است. محل این شرکت، ملکی متعلق به سفارت ایران در توکیو بوده است. از طریق لهستان نیز، از تابستان ۱۹۸۶ تا فوریه ۱۹۸۷، در مجموع، ۷ محموله اسلحه و مهمات به ایران فرستاده شد است. فروشنده شرکت هیرتنبرگر Hirtenberger بوده است.

در ۱۱ اوت ۱۹۸۷، اولین بازرسی جدید بعمل می آید. این بازرسی به این نتیجه می رسد که تمامی محموله هائی که بمقصد کشورهای اردن و لیبی و برزیل و آرژانتین و تایلند و بلغارستان و لهستان بارگیری شده اند، به ایران و عراق حمل شده اند. در ۷ دسامبر ۱۹۸۷، سفیر اتریش در تهران، دکتر کیپاخ Kiebach به وزیر خارجه اطلاع می دهد که وزیر خارجه ایران، دکتر ولایتی، در گفتگو، به قرارداد موجود درباره خرید توپهای GHN-45 اشاره کرده است.

حاجی دائی " کمیسیون " خود را می خواهد!:

تلگرامهای آمری: (صفحه ۲۲ بخش ۱۰۳)

سفیر، دکتر آمری، در سال ۱۹۸۴، اطلاعاتی راجع به فروش مواد جنگی به ایران و عراق تحصیل کرده بود. گفتگوهای حاجی دائی با رئیس قسمت بازرگانی اتریش در سفارت این کشور در یونان، دکتر ورسر Wurzer در اوائل ژوئیه ۱۹۸۵، این اطلاعات را تایید و تکمیل کرد. آمری، در تلگرام ۵ ژوئیه خود گزارش می کند که شرکت نوریكوم Noricum معاملات بزرگ اسلحه، بمبلغ ۶/۸۱۵ میلیارد شلینگ با ایران منعقد کرده است. مقصد ظاهری ژاپن بود است! ...

حاجی دائی که ایرانی است و در آتن زندگی می کند، به دفتر بازرگانی خارجی سفارت در آتن مراجعه و حق دلالتی خود را مطالبه می کند، شرکت وئست، که همان نوریکوماست، " کمیسیون " مورد مطالبه او را نپرداخته است. دکتر آمری این امر را که حاجی دائی از مواد مورد معامله و طریق حمل آن از طریق ژاپن، جزء به جزء خبر داشته، مهم دانسته است.

دکتر آمری در دومین تلگراف خود، بتاريخ ژوئیه ۱۹۸۵ گزارش می کند که: بنا بر اطلاعات حاصل از محافل دیپلماسی آتن، حاجی دائی، یکی از مهمترین واسطه های خرید اسلحه برای ایران در غرب است.

حاجی دائی گفته است ۲۰۰ قطعه اسلحه سنگین و بقیه قطعات یدکی و مهمات از سوی یکی از شرکتهای تابع وئست یعنی هینتبرگر به ایران تحویل داده شده است. حاجی دائی شماره قرارداد معامله را گفته است و آن با عدد ۱۴۲ شروع می شود ... بنا بر تحقیق، کمیسیون، در گزارش آمری تنها یک نکته صحت ندارد و آن اینکه اجازه نامه فروش ۲۰۰ قبضه توپ بنام لیبی صادر شده است.

دکتر آمری، پس از انجام دادن گفتگوهای دوستانه ای با نماینده شرکت وئست در آتن، مهندس لوکاس Laukas، گزارش تلگرافی سومی در ۹ ژوئیه می فرستد. بنا بر این گزارش، حاجی دائی در واقع نقش واسطه را ایفا کرده است. وی پیشنهاد کرده بود که توپها از طریق تایلند به ایران فرستاده شوند. به این پیشنهاد عمل نمی شود زیرا تایلند این مقدار توپ وارد نمی کرده است ...

در ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۵، سفیر، دکتر آمری، چهارمین تلگرام را می فرستد. و این پس از مذاکره با حاجی دائی، بنا بر این گزارش، گفتگوها میان شرکت وئست و حاجی دائی در ۲۱ آوریل ۱۹۸۳، در وین آغاز شده است. دو طرف می دانسته اند که اسلحه و مهمات برای ایران خریداری می شود. تنها مسئله ای که وجود داشته، این بوده که کدام کشور، خریدار ظاهری بشود؟ آمری می نویسد که پس از صرف نظر کردن از تایلند، قرار بر قید لیبی بعنوان خریدار می شود. اما لیبی حق دلالتی گزارفی مطالبه می کند. از اینرو قرار می شود از طریق شرکت فسامی و ژاپن، اسلحه و مهمات به ایران تحویل داده شود. بانک مرکزی ایران اعتباری بمبلغ ۱/۲ میلیارد شلینگ به حساب شرکت فسامی باز می کند. بدینسان خریدار شرکت فسامی بوده اما چون اجازه بنام لیبی صادر شده بود، از آن برای بیرون بردن اسلحه و مهمات از اتریش استفاده می شود.

یک روز بعد، در ۱۲ ژوئیه، دکتر آمری Amry، در آتن می میرد. کمیسیون تحقیق نتوانست درباره صحت این ادعا که دکتر آمری به مرگ طبیعی نمرده است، ادعائی که مطبوعات چند نوبت طرح کرده اند، تحقیق کند. شهود در کمیسیون، برداشتهای گوناگونی که از وضعیت جسمانی دکتر آمری داشتند، در کمیسیون گفتند.

در ۳۰ اوت ۱۹۸۵، نماینده بازرگانی اتریش در یونان با بلشا در محل وزارت کشور اتریش گفتگو می کند. به وزیر می گوید حاجی دائی که از قبل با او آشنائی داشته، در ۴ ژوئیه به نزدش آمده و از او خواسته است، نزد مدیر شرکت وئست پادرمیانی

کند و حق دلالی او را وصول کند. آقای ویشر Wicher در پاسخ نماینده بازرگانی می گوید، حاجی دائی هیچگونه حقی ندارد تا شرکت پردازد ...

در یادداشتهای آمری که در اختیار دولت اتریش قرار می گیرد، آمده است که:

.... بطوریکه از منابع امریکائی مقیم آن بر می آید، ایران هم اکنون از سه طریق اصلی، اسلحه دریافت می کند: چین از طریق کره شمالی اسلحه و مهمات به ایران می فروشد و نیز پاکستان و لیبی.

لیبی در این اواخر ۱۰۰ دستگاه تانک از نوع T-55 به ایران تحویل داده است. از راه پاکستان، دو گروه هواپیما از نوع فانتوم و نیز قطعات یدکی به ایران تحویل شده است. از ایتوپی نیز قطعات یدکی و هواپیما به ایران فروخته شده است، بدین جهت است که بعد از مدتها، بار دیگر ایران توانسته است ۱۴ های خود را به پرواز درآورد. در مقابل، سوریه نقش کم اهمیت تری را در تحویل اسلحه به ایران ایفا کرده است. بنازگی، ایران "منابع جدید"ی برای تهیه اسلحه پیدا کرده است.

لیبی در طول بهار این سال، کوشید به عربستان و عراق نزدیک شود و به عربستان گفت آماده است به رابطه خود با ایران پایان بدهد بشرط آنکه عربستان وامی بمبلغ ۳ میلیارد دلار با بهره کم در اختیار لیبی بگذارد تا لیبی در ساختن لوله های آب شیرین، سرمایه گذاری کند. و چون با عربستان و مصر و عراق آشتی نشد، قذافی با رفسنجانی به "وحدت استراتژیک" رسید!

دیدار وزیر با حاجی دائی: (صص ۵۷ و ۵۸ بخش ۱۴۹)

در ۲۵ مارس ۱۹۸۶، بلشا، به آن می رود. در ضیافت شامی از طرف سفارت اتریش داده می شود، میان او و نماینده بازرگانی، درباره حاجی دائی نیز گفتگو می شود. به درخواست وزیر، دکتر ورس، نماینده بازرگانی، ملاقاتی میان وزیر و حاجی دائی ترتیب می دهد. گفتگوهای وزیر و حاجی دائی چه بوده است؟ معلوم نیست.

(ص ۵۸ بخش ۱۵۲) برداشت کمیسیون این است که وزرای مسئول و صدر اعظم، به وظیفه و مسئولیت قانونی خود، عمل نکرده اند. دکتر زینواتس، صدر اعظم و وزرا، گراتس Gratz و بلشا، بدون کمتر شکی، چندین نوبت وظائف قانونی خود را انجام نداده اند.

توضیح: نکته بس مهم در این گزارش اینست که کشورهایی از دو بلوک روس و امریکا، از یک کشور و یک شرکت، برای دو کشور درگیر اسلحه می خریده اند. هر دو قدرت جهانی نیز در جریان بوده اند. اروپائیان و ژاپن نیز دست در کار بوده اند و بهر دو طرف، اسلحه می داده اند. اما اگر برآستی از انتگریم اسلامی می ترسیدند و امروز راست می گویند که به عراق بخاطر سد کردن موجهای انگریسمی اسلحه می داده اند که از ایران بر می خواسته، به ایران چرا اینهمه اسلحه می داده اند؟ واقعیتی که این گزارش بروز می دهد اینست که همه می خواسته اند جنگ ادامه پیدا کند. نخست به این دلیل که پویائی انقلاب ایران در قتلگاه جنگ و عرصه های افتضاحهای بزرگ، زوال پذیرد و سپس برای اینکه در منطقه هیچ قدرتی نماند و اختیار نفت از نو بدست انگلوساکسونها بیفتد. با توجه به این گزارش، روشن می توان فهمید چرا حکومت اتریش، در ماجرای جنایت وین و کشتار قاسملو و فاضل رسول و قادری، تسلیم شانناژ رژیم ایران گیتیها شد.